کتابخانهٔ
[مجل]س شورای
[ا]سلامی
17[illegible]

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب ۲۰۸۸۴۸

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب جلاجسم جفر

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۷۶۸۳

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم
الله لا اله الا هو الحی
القیوم لا تاخذه سنة و لا
له ما فی السموات وما

بسم الله الرحمن الرحیم
الله لا اله الا هو الحی
القیوم لا تاخذه سنة
و لا نوم له ما فی السموات
وما

الارض
وما فی من ذا الذی یشفع
عنده الا باذنه یعلم ما
بین ایدیهم وما خلفهم
و لا یحیطون بشیء من
علمه الا بما شاء وسع
کرسیه السموات والار
ض و لا یؤده حفظهما و
هو العلی العظیم لا اکراه فی
الدین قد تبین الرشد من
الغی فمن یکفر بالطاغوت
و یؤمن بالله فقد استمسک
بالعروة الوثقی لا انفصام
لها

لها و الله سمیع علیم الله و
لی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات
الی النور والذین کفروا اولیاء
هم الطاغوت یخرجونهم من النو
ر الی الظلمات اولئک اصحاب
النار هم برحمتک یا ارحم الراحمین فیها خالدون

واقعه شهادت عباس علی اکبر علی اصغر
روایت است که قافله زنی آمده بود در
در کنار نهر العلقمه فرود آمده شد زن نصرانی
در میان ان قافله بود بعید از زمانی بود
بکنیز خود کرده و گفت ای کنیز از ما خواهند
که داخل این لشکر شده ام که با تمام هم

دیدم قافله بر زمین ریخته اند بر خیز تا بکنار
بیا وجه نگر دیدم شاید اند کب کدورت کم شود
بر خواسته در بیابان برگردید شد تا که بلند
بر در نظر آورده شده در بالای ان کنیز رفته دید
سر مردمان بسیار بید در پی نکنید بکر با خشته اند
و جای بگریسته اند اخته اند گفت ای کنیز که دب این
سر همان در این سر زمین برید شده بیا تا برویم
تماشا کنیم چون قدری راه رفتند دیدم انسان

بر کشتهای بسیار افتاد که ان سر خان بران

کشتهاست به انداخته بدرشد او باز چنخ

بر تنش پاره پاره علی اکبر افتاد گفت ای کشته

تنم داغ این چندان چه کرده که اورا پاره پاره

کرده اند تا انکه چنخش بر قند افتیده بر قدن علی

اکبر افتاد گفت ای کشته که با این طفلی بادر

نداشته باشد چون چنخش بر بدن پاره

قاسم افتاد گفت ای کشته که با این جان نگر

پاره

نازه طاعم است که از قدن بدن او دست و پای

او زمین شده نگاه صدای ناله بلند کرد بید

ان زن فریاد کرد که السلام علیک یا جمیع الا

رواح شما چه کشتید و به که بدید بر کشته صدا اکبر

هر کرای زن نعرفی کره جا عت جسم زینب

جبین علی بر همه بر خالیم انگاه سمت دیگر صدا

ئی بزنامه طرفه طرفه بیش زان همه که چاب

عنادار جبین آمد ان زن معلکو بدن از قدی

درجا بش پنهان شدم ندیدم چه دو چینش آسمان

خیمه آمد و چندان سیاه پوش از میان نان

حدو بیرون آمد تند دیدم یکی زن بلند بالا

یک با قد خمیده در سر تنش آمد وان نعش

صد در بغل گرفت و میگفت وای زده دیده

[illegible]

۵۵ ۵ صدایم اذان تو سبب پسران احمد

و فرستد السلام علیک ای در مرا سعد و

بازگرداندم لقه را استقبال کنم دو دستی

نمادم بعد گردش شدانم لقه این زر دیده

زشتند چه شد گفت ای دو بار دیدم

شنم که بود نیکمار بسیار میکشم از

عرض نیکی دست مرا بر جه گفت ای

نور دیده علی اکبر و قاسم است و علی اصغر

و علم دارت را با اهلبیت زیارت کو کبی شدند

که بر مادرت طاقت نمانده گفت ایجا در یو یه

[illegible]

ان زن میگوید من از مشاهده بیهوش

شدم چون با بیهوش آمدم از ان زنان

نشانی نه بردم بر خواستم و رو براو گذاشتم

اما ان زن در بغل جناب سید شهدا آمده ه

میگفت ای بابا

[illegible]

کاش حسین را چه نقد فرزند بودی در جهان

خدا بفرما ناز به ورد کرده نه جان کسی

٨

ناگاه آواز از حلقوم ان تن برآمد که میگفت

[illegible]

کای یار من ... حضرت فرمود ای زن

بدبخت جدم ای نافرمان قیامت خاک ...

این نشنوم ان زن عرض کرد که ...

ه بانی که من گفتم که اشهد ان لا اله الا الله

محمد رسول الله انا لله و انا الیه راجعون

واقعه ...

محرمان حسن تعزیت و ...

بدانکه نه روایت کرده که طفلی فاطمه نام

٨

از جناب سید شهدا الحی منده بود شب روز

از عقب رفت آن بزرگوار در سرای بر نشسته

که کاهست کسی از کربلا بیاید و خبر از بود

بزرگوارش بیاید چون دید که کسی بسط

نکرد دید رو با آسمان کرده

مکلف

از [illegible] بیا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با بسته عرب و دختر [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آن عرب عرض کرد ای دختر پدرت

یکی رفته فاطمه فقط یاد برادر و دیار

[illegible]

[illegible]

آن دختر در گریه و زاری بعد که با آه حسرت

سفله بد بختم از راه رسید رو را با آن دختر

کرده سیف [illegible] دختر [illegible]

متبل اوز با آن عرب کرده مکلف

آن عرب چون آن حالت مشاهده نمود

عرض نمود ای دختر الحال نه روانه کربلا

یم کنا [illegible] خود [illegible] به [illegible]

دختر [illegible] ای عرب بگیر که [illegible]

به [illegible] بیم بر [illegible] و [illegible] عرب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فرمود ای عرب

یاران کرده رفته‌ام رفته بودم بخت
اینجا بیا سی‌ساله ازو دیده‌ام شفقت
بیره و بیا که چه خاک الله اکبر
روان حضرت شه‌نشین دیدار افضل

ان عرب نامه را گرفته و روانه شده کرد

بیابان چون بدیدند که بدانر سید

وبه از لشکر سیلاب روزی همچو صف

کشته انداز ستیر جدایی بکه سواری

کفت در کردن اسیر سیاه انا عرب فریاد

برادر در آن کشیده که نیست و تنها کجاست

حالت فرزندان فی کرد شاه از عداوت

کفت یو بنی از عبان لشکر جیران آمده و

دایما فی متکفت که جگر غیبیان کاکباب

متکبر دار دوستان   متکفت

سلم چنین بیخ از جاعت افزاید
دهنده تکره یا رب بحرمت الکل

بیرون از دیگر کنندن از سر و دل
چه درد چشم من از سر بالا بر
سوزد سینه دیگر کرده من خون
یک شعله شوق و آسمان بیان

کیمیاگر است ان ابرو او دست بلا
شور و ستاره که از بخت جفا

ان عرب گفت ای دختر بیخبر چه داری
دختر فرمود ای عرب

ان عرب عرض کرد ای نور چشم لا قائم

متکفت

بیرون دوری دور از جفا ای مکان
از سر اسیر که کفه از نو بلی
بدل کردم که چه حرف از روی حق
از کجا آنک ورای سوی الحق

چون ان عرب فدای شد رفت ان دختر

دو دیده داغ او را دو دست کرفتار شد

عرض کرد ای دختر چه مطلب داری فر

ان عرب میگو به حسین رفتم و سلام کردم
ان حضرت فرمود ای شیخ چه عجب که بر من غریب
سلام میکنی بروح مطهر جدم رسول خدا که
از ان وقت که وارد این مکان شده ام کسی
بر من غریب سلام نکرده بگو به بینم دو
ستی یا دشمنی ان عرب عرض کرد ای اقا
شیعه ام با شیعه ... ام
... پدر ... اینجا ...
... طفلی ... کنار ...
... ان حضرت ...

چون ان بزرگوار اسم فاطمه را شنید آه از دل
کشید و گفت ای عرب بخدا قسم که جان
مرا کباب کردی بگو به بینم ان طفل چه کسی
و بود ان عرب عرض کرد ای اقا نمیدانم
ملتفت
شدم که طفلی غریب ... همراه
... بر ... نعش ...
... ای اقا باشید ... بیابان در کعبه
شده و سوار شتر بود اما ان حضرت دید که

ان عرب از چهار جانب نگاه میکرد ناگاه دید
و ای شیخ از برای چه بهر طرف خود نگاه
میکنی عرض کرد ای اقا ان دختر دسته
گل بمن داده که بطلا اگر او بمن علی اکبر را چه
شد ان حضرت فرمود
ای علی اکبر ان جوان شهید شده
... از ... شده
دسته گل را بو ...
بده تا بر نعش ان جوان
اندازم

اندازم ان گل گرفت بر و ابنی ان عرب از
ان کلید و شهید شده بر سر و ابنی به گشت
و تصدیق نمایند الله و انا الیه راجعون
واقعه علی ابن ابو طالب بپایان رسید

منقول است ... حدیث
تمام شد ... روایت کرده اند
که در شب ... دهم ماه مبارک رمضان

جناب امیر مردان در خوانه ام کلثوم مهما
ن بود ان معصوم قدری نان جو با نمک
با قدری شیر در پیش سرور مردان گذاشت
ان حضرت فرمود ای ام کلثوم کسی دیده
که من دو گونه طعام خورده باشم
که شکسته طعام حاضر کرده یکی را بر
دار ام کلثوم خواست نمک را بردا
رد حضرت فرمود شیر را بردار که
لذیذ

لذیذ بنا است اما چون حضرت طعام
تناول فرمود از زینب تا بلیغ بران
بر آمد و میفرمود لا حول و لا قوة ا
الا بالله العلی العظیم گاهی در رکوع و
گاهی در سجود تا انکه صبح گردید حضرت
وضو تجدید نمود خواست بمسجد بیاید
جفت مرغ آبی که برای امام حسن و امام

و امام حسین آورده بودند آن مرغان بنغاره
دامن ان حضرت را گرفته بودند و نمی گذاشتند
که بمسجد برود گو یا میگفتند ای شاه مردان کجا
و ولوله میکردند آن حضرت فرمود

[illegible]

زینب چون این حالت را مشاهده نمود
خواست ان مرغان را دور نماید حضرت
فرمود ای زینب ایشان را از این دست

[illegible]

زینب خط طلوع عرض کرد ای پدر

چه جرم بد ز ایشان که بتیغ جفا کشتید
محمد را نسل بی جرم و گنه کشتید

الا زینب خواهران مبر فریاد
دیدم صدائی علی شنید که ناگه میگفت

علی فی قتل علی ابن ابی طالب

علیه السلام چون این صدا گوش زد
شنید و دیدم در حجره امام حسن و امام
حسین ایشان ناله از خواب بیدار کردیم

گفتم ای نور دیده گان چه خبر است
لیکن این چه صدا است چون گریه دادند
دیدند صدای یا نقیب آید که میگفت

بخونش غلطان شد این دنیا وا ویلا
حسین غلطید در کربلا وا ویلا
ملایک جمله در عرش [illegible]
جبرئیل آمد در ما [illegible]

ای یاران جناب امام حسن و امام حسین

[illegible] علی [illegible]
[illegible] حسین [illegible]

القصه آن حضرت شد در مسجد [illegible]
در آنجا [illegible] بیرون شد صدا
[illegible] کشته شد [illegible] در جهان
امام [illegible] آورد [illegible] بر آمد
وخفته

وخفته [illegible] مسجد [illegible] بیدار
کرد [illegible] ابن ملجم [illegible]
شد [illegible] بر [illegible]
زاری و حضرت [illegible] خواب [illegible]
آورده [illegible] دوستان علی ابن طالب

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر حسن بلا بیداد زبان تنگ
روز بر دوش بود و دوش بدو تنگ

نعمان روز آمیخت جناب امام حسن و امام حسین
گرده عرض ای بند ردیده گان ناقابل منا

بهر امیر زمان نیک بنیر
بی بالین بیر و دو بین بار بنیر

ای بار ون چدن نعمان
رفت جناب امیر مردان

اهلبیت را طلبیده و یک یک را وداع
نمود تا آنکه جناب امام حسن رسید فرمود
ای نور دیده چون من از دنیا رحلت
کنم پیکر جنازه مرا اندکی دیگر دیگر را
امام حسین و دو دست دیگر خود بجد بزود
اما چون نوبت با امام حسین رسید دوش
با و حضرت وا و را در آغوش گرفته

ملمع
[illegible]
[illegible]

سر و پای برهنه در حالت سجده گریه نموده تا
حضرت را در پرده کاشانه گذاشتند و بخزانه
آوردند چون چشم جناب زینب خاتون
بسران امام دو جهان افتاد فریاد کربلا
حسن با حسین جای ایستادن نیست زود تنها
ن [illegible] از برای بیرون بزرگوار خود [illegible]
کرد اعدا [illegible] ستان جناب امام حسن
و امام حسین سر و پای برهنه و بخزانه
نعمان شدند چون بخزانه نعمان رسیدند

نعمان سر برداشته و در پیش جناب
امیر مومنان آورد چون نعمان
چشمش بر زخم سران حضرت افتاد
عمامه را از سر بر داشت و بیرون ریخت
در جناب زینب خاتون [illegible] حال
را مشاهده نمود و نعمان گریه بسیار
فرمود
اگر نعمان دل [illegible] کنند ه
اللهم [illegible] ربنا [illegible]

در صحرا

[illegible]

لمؤلفه بسم الله الرحمن الرحیم عز و جل

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی محمد وآله

اجمعین اما بعد چنین گوید ذره بیمقدار [illegible]

شرمسار المحتاج الی عفو ربه الباری محمد بن

محمد اسمعیل خوانساری که چون کتاب تحفه که

افضل الفضلاء والمتبحرین وافقه الفقهاء

المجتهدین الذی اشتهر فضله بین الاعالی

والادانی بل اقول لیس کمثله احد ولا ابالی

وسید السید محمد باقر اطال الله بقائه [illegible]

امامان دو بیرزه گکار ریست در گردن هم

دیگر کرده شد و شروع بناله کرده شد نمودند بعد

از حال زینب جناب امیر سروران پ [illegible]

بسمت قبله دراز کرده اند و دستها [illegible]

[illegible] و چشمها [illegible] گذاشت و فرمود

اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله

و [illegible] ان [illegible] علیا [illegible]

انا لله وانا الیه راجعون

دعا

[illegible]

یا رب به سیزده [illegible] باری ۵

[illegible]

واقعه شهادت امام حسن علیه السلام

اما راویان اخبار [illegible]

روایت کرده اند که چون جناب [illegible]

الاوایل والاواخر تالیف فرموده باعتبار
اشتمال از کتاب مستطاب فروعات منکثره
وآداب سنن متعدده بلکه بسیاری از مواضع
اشاره بمستند احکام فرموده اند ولهذا آفت
فهم عوام بلکه بعضی از خواص بدامن ادراک
او کوتاه بود لهذا این حقیر کثیر التقصیر مهمات
مسائل ولابد واجب الخواهش بعضی از برادران
دینی کما اراده مکرم معظم زاده الله شرفا و
عزا داشتند انتخاب نموده که نفع ان عاید
عامه

عامه مقلدین کردد و باین واسطه غریق
بحار معاصی ابدعای خیر یاد آوری فرموده
باشند وهو حسبی ونعم الوکیل و مترتب
ساختم این رساله را بر دو باب و یک خاتمه
باب اول در بیان مقدمات نماز است و
در ان چند فصل است فصل اول در اوقات
نماز بدانکه نماز منقسم میشود بواجب و سنت
اما نماز واجب پس اقسام آن شش است
اول نماز یومیه دوم نماز جمعه سیم نماز

عیدین چهارم نماز آیات پنجم نماز طواف
ششم نمازیکه بنذر و عهد و غیرهما بر مکلف
لازم شده باشد و افضل از همه نماز یومیه است
و آن پنج نماز است نماز صبح و ظهر و عصر و
مغرب و عشاء در سفر دو رکعت است و
اینمقام کلام در اوقات نماز یومیه و در
ان چند مبحث است مبحث اول در وقت نماز
ظهر و عصر است بدانکه اول وقت نماز
ظهر زوال شمس است و مراد از زوال شمس
عاوز

تجاوز نمودن آفتاب است از دایره نصف
النهار و علامت زیاده شدن شاخص است
بعد از نقصان آن در غالب بلاد یا حادث
شدن سایه است بعد از تمام شدن مجملا
بعد از تحقق زوال بچهار رکعت در حق حاضر
و دو رکعت در حق مسافر مختص بنماز ظهر است
و بعد از گذشتن اینمقدار از اول زوال وقت
مشترکست تا باقی بماند از وقت مقدار گذاردن
چهار رکعت در حق حاضر و دو رکعت در حق

مسافر و دو رکعت که مذکور شد رکعتی است
که مشتمل بر واجب فقط بوده باشد و همچنین
کوچکترین سوره‌ها در آن قرائت شود و شخص
قاری حال او در سرعت و بطوء قرائت مثل
حال اغلب ناس باشد در ادای ماهیت حروف
و از جمله ثمراتیکه مترتب میشود بر تحدید که مذکور
شد آنست که هرگاه دو شخص مشغول نماز
شوند در اول وقت و یکی در رکعت اولی
طول داد بسبب رعایت کردن آداب و سنن
ودیکری

و دیکری اکتفا کرد باقل واجب و وقتیکه
فارغ شد و وقتیکه بار شخص اول در
رکعت اول از نماز ظهر بود پس هرگاه بر خیزد
شخص ثانی و نماز عصر خود را اقتدا کند به
شخص اول مجوز خواهد بود چون وقت
عصر داخل شده است بنا بر تحدیدیکه مذکور
شد فروعات دیگر هم دارد و ذکر او مناسب
این مقام نیست **مبحث دویم** در بیان وقت
نماز مغرب و عشاء است بدانکه اجماع علما

منعقد است بر اینکه وقت نماز مغرب داخل
میشود بتحقق غروب و مختار در اینمقام
آنست که حمره مشرقیه از سمت الراس میل
بمغرب نمود وقت نماز مغرب و افطار
در حق صائم متحقق شده است توضیح این
اجمال آنست که وقتیکه قرص آفتاب در افق
مغرب فرو رفت سرخی از جانب مشرق
نمایان میشود هرچه قرص
پائین تر میرود سرخی بالاتر می‌آید
تا

تا میرسد سرخی مقابل سر همینکه میل
نمود سرخی از مقابل بجانب مغرب وقت
نماز و افطار متحقق شده و بقدر سه رکعت
بتحدیدی که مذکور شد از اول وقت
مختص بنماز مغرب است و بعد از آن وقت
مشترک خواهد بود فیمابین مغرب و
عشا تا باقی بماند بنصف شب بمقدار
چهار رکعت که اینقدر مختص بعشا
خواهد بود چنانچه در ظهرین مذکور

شد بنابراین هرگاه کسی نماز عشا از او فراموش شد یا خوابید و بیدار نشد تا نصف شب نماز عشا از او فوت شده خواهد بود و لازم است قضا و کلامیکه در این مقام باقی مانده این است که آیا لازم است همان روز را گرفتن بجهت کفاره این عمل یا نه ظاهر این است که واجب بوده باشد خواه با اختیار خوابیده بوده باشد یا باضطرار و خواه نماز مغرب را کرده باشد یا نکرده باشد

لکن

لکن در صورتیکه بعد از غروب این قدر زمانیکه ممکن بوده باشد نماز مغرب و عشا گذشته باشد و خوابیده باشد که اگر چنین نباشد روزه واجب نیست چنانچه واجب نیست هرگاه قبل از غروب خوابیده و بیدار نشد تا نصف شب گذشته یا تا صبح بیدار نشد و اما در صورت سهو پس اگر اعتقاد این داشته که نماز عشا را کرده است و بعد از نصف شب فساد اعتقاد

بود که ظاهر عدم وجوب روزه است همان اکتفا بقضای نماز میکند و هرگاه غافل شد از نماز کردن و متنبه شد که نصف شب گذشته باشد احتیاط در این صورت در گرفتن روزه میباشد در صورتیکه عمداً ترک کند نماز عشا را تا نصف شب گذشت و در بیست که روزه واجب باشد و هرگاه فرض شود که عمداً ترک روزه کرد یا بسبب حد شرعی مثل حایض شدن زن

یا

یا حصول مرض یا بودن آن در روز عید یا مبتلا گشتن در روز و حال آنکه اکل بعمل آورده بود یا آنکه سفر در حق او معین بود و اختیار نمود یا روز یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ذی الحجة الحرام بود یا آنکه اخلال بصوم نمود عمداً و امثال این ظاهر عدم وجوب قضا است و هرگاه در روزی باشد که صوم آن روز واجب معین باشد مثل ماه مبارک تداخل خواهد

شد بحث سیم در بیان وقت نماز صبح
است بدانکه اول وقت نماز صبح ظاهر شدن
سفیدی است در جانب مشرق فوق افق
مشرقی که سفیدی منتشر باشد در عرض
افق و متصل بافق باشد پس هرگاه سفیدی
در افق باشد نه در عرض افق بلکه بر طریق
استطاله و متصل بافق نباشد بلکه سیاهی
فاصله باشد میان افق و سفیدی پس
آن صبح کاذب است و وقتیکه صبح صادق
محقق

محقق شد وقت نماز صبح خواهد بود
و واجب است بصائم امساک از مفطرات
و منقضی میشود وقت نماز بطلوع شمس
بدانکه لازم است قبل از نماز تحصیل علم به
دخول وقت با امکان تحصیل علم پس هرگاه
الاکتفا بمظنه نمیشود در صورت امکان تحصیل
علم و شروع بنماز کردن نماز باطل خواهد بود
اگرچه مشخص شود که کل نماز در وقت اتفاق
افتاده و هرگاه متمکن از تحصیل علم نیست

الاکتفا بمظنه میتوان کرد و این دو قسم
است یکقسم این است که در حال تمکن از
تحصیل علم نیست و امید تحصیل علم در بعد
هم نیست و یکقسم دیگر آنست که امید حصول
در علم در استقبال از برای او هست مثل
دوزاید در هر دو صورت الاکتفا بمظنه
جایز است فصل در قبله است بدانکه
قبله در اصطلاح شرعی عبارت است
از موضعیکه لازم است استقبال آن
در

در حالت نماز و گردانیدن ذبیحه بآن
آن جانب و غیر ذلک و آن عبارت است
از فضائیکه کعبه معظمه در آن بوده باشد
از آن فوق تا آسمان و از تحت تا تحت
الثری در حق کسانیکه تمکن از استقبال
آن هستند و بر جهت فضا هی است
در حق کسیکه تمکن از استقبال آن نیستند
و مراد از جهت فضای جانبی است که تحقق
کعبه در آن معلوم یا مظنون بوده باشد

وچهار نماز عصر در چهار جانب خواهد
کرد خواه بترتیبی که ظهر را کرده یا غیر آن
واین در صورتیست که وقت وسعت داشته
باشد والا اکتفا بانقدر بکند که وقت وسعت دارد
میکند ودر حق متحیر لازم نیست تاخیر نماز
مگر در صورتیکه علم داشته باشد برفع ما
در اخر وقت ودرینجا مذهب راست اشاره
بچند مطلب مطلب اول واجبست رعایت
استقبال قبله در جمیع احوال صلوة پس
هرگاه

پس هرگاه سمت قبله مشخص نباشد لازم
است اجتهاد در تشخیص آن ولکن در بلاد
مسلمین اعتماد بمحاریب ومقابر ایشان
میتوان نمود مگر در صورت علم یا مظنه
بر خطا بلکه در صورت شک هم اعتماد
نمیتوان کرد بعلامت قبله معلوم یا مظنه
شده باشد تا توان اعتماد نمود ودر صورت
انتفای مظنه وعدم تمکن از ان در
جهة معینه از جمیع جهات در نظر مکلف
مساوی

مساوی بوده باشد لازم است اتیان چهار
نماز در چهار سمت واگر مساوی نبوده باشد
بلکه قبله منحصر در سه جهت یا دو جهت
باشد سه نماز یا دو نماز خواهد کرد واین
در صورتیکه مثل نماز صبح باشد امر واضح
است واما هرگاه مثل نماز ظهر یا
عشا یعنی باشد پس اول چهار نماز ظهر
بچهار جانب کرده در صورتیکه اشتباه در
چهار جانب باشد وبعد شروع میکند و

هرگاه عمدا التفات نماید بجمیع بدن
خود یا بوجه تنها بخلف قبله یا بجمیع بدن
بجانب یمین یا یسار یا مابین یمین ویسار در
نماز باطل خواهد بود در جمیع صور مذکوره
ومکروه است التفات بوجه تنها بیمین
یا یسار پس حکم بکراهت ممکن نیست واما در
صورت سهو پس هرگاه التفات کند بوجه
وجه تنها بمابین یمین ویسار نماز در
هر دو صورت محکوم بصحت است وهرگاه

التفات بکل بدن شود بما بین یمین و یسار
اگر در اینوقت مشغول بواجبی از واجبات
نماز باشد نماز او باطل والا حکم
ببطلان مشکل است و هرگاه سهواً
التفات غایت بکل بدن یا بوجه تنها به
جانب خلف قبله یا التفات غایت بکل بدن
بجانب یمین و یسار در این سه صورت صلوة
حکم بفساد است و حکم بفساد در اقسام
عمداً و نسیاناً مختص بنمازهای واجبی
است

است و اما نماز نافله در هیچ یك از اقسام
فاسد نیست حتی در صورت التفات
بکل بدن بجانب خلف قبله **مطلب دوم**
در فساد اعتقاد مقطع است اگر قبله هرگاه
مقطع اعتقاد شود که فلان جهت سمت قبله
است بعد از فراغ از نماز یا در اثناء نماز
فساد اعتقاد او ظاهر شود پس میگوئیم هرگاه
این فساد اعتقاد بعد از نماز ظاهر شود خالی
از این نیست یا نماز او ما بین یمین و یسا

واقع شده یا بنفس یمین و یسار که تعبیر
از اول بما بین مشرق و مغرب میشود
و از ثانی بنفس مشرق و مغرب یا آنکه
نماز بخلف قبله که تعبیر از او باستدبار
میشود واقع شده در صورت اولی نماز
صحیح خواهد بود و اخبار بسیار وارد شده
است که ما بین مشرق و مغرب قبله است
محمول بر این معنی خواهد بود و در
صورت ثانیه اعاده لازم هرگاه فساد
اعتقاد

او در وقت ظاهر شود و در صورت
ظهور فساد اعتقاد در خارج وقت
لازم نیست ولکن در صورت ثالثه لکن
احتیاط در این صورت یعنی صورت
ثالثه اتیان بقضا است هرگاه وقت خارج
شده باشد و هرگاه فساد اعتقاد در
اثناء نماز باشد پس در صورت اولی
میل کند بجانب قبله و نماز را تمام کند
و در حال میل لازم است که مشغول

واجبی از واجبات نشود و در دو صورت
دیگر لازم است قطع نماز نموده نماز را رو
بقبله بجا آورده باشد اگرچه در این صورت
ممکن از درک کل صلوة در وقت نباشد
بلکه یک رکعت یا بیشتر را در وقت دریابد و
اگر فرض شود که یک رکعت هم در وقت درک
نخواهد کرد باز قطع لازم است و اتیان بنماز
بنیت قضا خواهد نمود **مطلب سیم**
در بیان حکم جاهل و ناسی است بدانکه
جاهل

جاهل حکم او حکم عامد است پس هرگاه
از راه جهل بسمت قبله نماز در غیر سمت
قبله واقع شده باشد نماز باطل اگرچه
نماز او ما بین مشرق و مغرب واقع
شده باشد پس اعاده نماز در وقت و
قضای آن در خارج وقت لازم است و
اما ناسی یا ناسی حکم است یا ناسی موضوع
و مراد از اول این است که میدانست لازم
و واجب است نماز بسمت قبله لکن

فراموشی نموده است و در هر دو صورت باید
در هر دو صورت حکم میشود ببطلان
صلوة اگرچه نماز واقع شده باشد ما
بین مشرق و مغرب بلکه مشکل است حکم
بصحت صلوة او اگرچه بسمت قبله واقع
شده باشد بلی تفاوت فیما بین این دو
صورت اینست که در صورتیکه نسیان
او و حکم را باعتبار مسامحه باشد گناه
کار هم هست بخلاف صورتیکه نسیان
باعتبار

باعتبار تقصیر و مسامحه نباشد و
مراد از موضوع این است که اول سمت قبله
را تشخیص نمود و لکن فراموش نمود و نماز
را بسمت دیگر نمود ظاهر این است که اگر نماز او
فیما بین مشرق و مغرب واقع شده صحیح
است و اگر بنفس مغرب و مشرق است یا پشت بقبله
کرده نماز باطل بلکه دور نیست که تلافی
لازم باشد اعاده در وقت و قضا در
خارج وقت و این در وقتیست که متذکر

میشود در تحقیق حال بعد از فراغ و اگر
متذکر شود در اثناء نماز پس اگر در ما
بین یمین و یسار نماز کرده نماز را
صحیح نماید بسمت قبله و اگر بنفس یمین
یا یسار یا استدبار کرده نماز باطل و استیناف
ان لازم است مطلب چهارم هرگاه کسی
اخبار نمود بسمت قبله و مظنه حاصل
شد عمل بقول ان نمود و هرگاه دیگری بر
خلاف ان اخبار نمود هرگاه قبل
از

از شروع در نماز باشد و هر دو مساوی
باشند در وثوق حکم این حکم متحیر است
که بهر دو سمت نماز باید کرد و هرگاه در اینصورت
یعنی قبل از شروع باشد و لکن احدهما
اوثق باشد عمل باوثق لازم و اگر اوثق
در اثناء صلوة خبر دهند بخلاف سمتی که
نماز کرده میشود اگر چه اختلاف ما دون
یمین و یسار منحرف میشود و رو میکند
بسمتیکه اوثق خبر داده و اگر بسوی یمین

و یسار است یا مقابل جهتیست که شروع
بنماز کرده قطع نماز لازم و عمل بقول اوثق
مینماید و هرگاه بواسطه اخبار مخبر مظنه
حاصل شد و نماز کرد بعد از فراغ مخبر
دیگر بر خلاف آن اخبار ظاهر کرد صحت نماز
است اگر چه مخبر ثانی اخبار کرد بسمتیکه
مقابل سمت قبله باشد که اولا نماز شده
باشد و اوثق هم باشد از مخبر اول اگر
چه احوط اعاده است در اینصورت با بیان
وقت

وقت مطلب پنجم در بیان چیزهائی
که استقبال قبله در انها لازم شده است
و در انها چند چیز است اول نمازهای
واجبی باعتبار عدم لزوم قبله است در
نافله اگر چه در حال اختیار و وقوف
باشد اگر چه احوط رعایت استقبال است
دوم نماز میت سیم ذبیحه است در
حال نماز ذبح یا نحر لازم است که ذبیحه را
بقبله نگاه داشته ذبح یا نحر کند اگر چه استقبال

ذالحم ضرور نیست چهارم مختصر است
یعنی لازم است حال نزع روح شخص
را متوجه قبله نمایند پنجم میت است که
حال دفن و کیفیت استقبال در اینها مختلف
است تفصیل ان مناسب این مقام نیست
فصل ششم در لباس مصلی است و در
ان چند مطلب است مطلب اول
جایز نیست نماز در اجزاء حیوان غیر
ماکول اللحم خواه ان جزء نجس باشد
مثلا

مثل بول یا طاهر باشد مثل ابدهن
که بر ما را میگیرد رطوبت ان باقی است
و بعد از جفاف مانع نیست الا در
مثل بول بعد از جفاف که مانعیت ان
باعتبار نجاست است و تفصیل حکم در
این مقام در صورتیکه مکلف عالم موضوع
باشد یعنی بداند که این چیز غیر ماکول
اللحم است و عالم بحکم هم باشد یعنی بداند
که نماز با او هم جایز نیست شمه ... صورت

در فساد اقتضا صلوة نیست و هم چنین
است در صورت جهل بموضوع و حکم
هر دو یا عالم بموضوع باشد لکن جهل
بحکم داشته باشد که در این دو صورت
هم نماز فاسد است و هرگاه جاهل بموضوع
باشد و لکن عالم بحکم مثل اینکه میداند که
در جزء غیر ماکول اللحم صحیح نیست و لکن
نمیداند که جزء ماکول اللحم با او هست
ظاهر است که در این قسم نماز صحیح
باشد

باشد ولیک معنی دیگر از برای جهل
بموضوع هست و ان این است که میداند که
این چیز با او است و لکن نمیداند که جزء
غیر ماکول اللحم است و این دو صورت دارد
یک صورت انست که مشتبه الحال است و حکم
ان مذکور میشود و صورت دیگر انست که
نمیداند که ان از حیوان غیر ماکول است
در این دو صورت ظاهر فساد صلوة است
اعاده ان لازم باشد اما در صورت نسیان

پس خالی از این نیست یا ناسی موضوع است
یعنی میداند است که جزء غیر ماکول با او
هست در حال نماز فراموش کرده یا اونمانست
کرده یا ناسی حکم است یعنی حکم نماز کردن
با جزء غیر ماکول را فراموش کرده در این دو
صورت هم نماز باطل است و مخفی نماند که انچه
مذکور شد تفاوت ندارد در انکه جزء غیر
ماکول جزء لباس باشد یا جزء لباس
نباشد بلکه همراه مصلی باشد بلی ممکن است

که

که گفته شود که جزء غیر ماکول اللحم اگر
صورت محمول بوده و همراه بودن اگر
ببدن یا جامه چسپیده باشد نماز باطل
و اگر چنین نباشد مثل اینکه در میان
قلمدان باشد که در جیب مصلی باشد
حکم ببطلان نشود و مخفی نماند که انچه مذکور
شد از حکم حیوان غیر ماکول اللحم در غیر
انسان است اما در انسان پس اجزاء شخص
با لنسبه بخود پس پس ان عیب ندارد اگر

اگر چه مثل دندان باشد بلی در مثل عضوی
که گوشت داشته باشد مثل انگشت اگر چه
حکم ببطلان مشکل است لکن احوط اجتناب است
و اما اجزاء شخص دیگر پس مثل مو و عرق
و اب دهن و ناخن و قی پس ان عیب ندارد
اما مثل دندان و انگشت و مثل اینها ظاهر این
است که موجب بطلان شود اما مثل شیر
پس حکم ان خالی از اشکال نیست احوط
اجتناب است لکن با بقای رطوبت و

بدانکه

پس آنکه حیوانی که نفس سائله ندارد و
گوشت هم ندارد لازم نیست اجتناب
از اینها مثل زنبور و موم و عسل و ابریشم
و همچنین صدف و مروارید اجتناب از
اینها لازم نیست باقی ماند حکم جزئی که
مشتبه باشد که از ماکول است یا غیر ماکول
پس اگر جلد باشد یا جلد نباشد لکن
جزء لباس باشد اجتناب لازم است اما
مثل موئی که در جامه چسپیده باشد و مشتبه

است که ان ماکول است یا غیر ماکول
پس اجتناب لازم نیست و هم چنین است
حال استخوان که در صورت اشتباه
لازم نیست و استثنا کرده اند از حیوانات
غیر ماکول اللحم چند چیز را اول
خز پس در جامه که از کرک خز باشد
نماز صحیح است بالاتفاق و هم چنین
از پوست ان بنا بر مشهور و اقوی دوم
سنجاب سیم حواصل که در بلاد مصر

بهم میرسد که استعمال جامه که از کرک
و جلد اینها باشد نماز صحیح است اگرچه
اجتناب احوط است مطلب دوم در
استعمال اجزاء میته است بدانکه اجزاء میته
هر گاه از ماکول اللحم باشد اگر حیوة در ان
حلول نکرده باشد مثل مو و استخوان استعمال
ان در نماز و غیر نماز جایز است بلی هرگاه
موئی باشد که کنده باشند موضع اتصال
را باید شست و اگر اجزائی باشد که حیوة

در او حلول کرده باشد مثل پوست و نحو
ان پس در نماز در ان جایز است و در انتفاع
بان در خارج نماز و فرقی نیست در اینکه
اجزاء میته ملبوس باشد یا جزء ملبوس
یا همراه باشد بما لا یتم به الصلوة یا
حیوة حلول کرده باشد یا نه مگر اجزاء که
ماکول اللحم که حیوة در او حلول نکرده باشد
که حکم ان مذکور شد و بدانکه حکم بعدم
جواز حیران جهت جزء میته بودن در
نماز

نماز و غیر نماز ثابت است تا انکه تذکیه
ثابت شود پس در دو صورت پوست
مثلا حکم میشود بعدم جواز استعمال ان
یکی در صورت علم بمیته بودن دیگری
در صورت اشتباه و در این صورت تذکیه
مشخص نیست و لکن بثبوت تذکیه بچند
چیز است اول بمشاهده تذکیه از مکلف
دوم خبر دادن دو عدل بلکه یک عدل
بتذکیه سیم بوجود جلود در بازار مسلمانان

چه صاحب معلوم الاسلام باشد یا مجهول
الحال بخلاف معلوم الکفر که استعمال ان جایز
نیست مگر مشاهده تذکیر حیوان را از مسلم
نموده یا عدلین یا عدل اخبار تذکیر کنند
ملخص کلام در لباس مطلق این است که لباس
اگر از نباتات باشد مثل پنبه و کتان پشم
در جواز ان نیست و اگر اخذ از حیوان
شده باشد اگر از حیوان غیر ماکول اللحم
است مطلقا جایز نیست خواه از مذکی باشد

یا نه و اگر از حیوان ماکول اللحم باشد اگر
مذکی باشد جایز خواهد بود و اگر ان
میته باشد جایز نیست مگر در مثل پشم
و مو بطوری که اشاره بان شد مطلب
سیم جایز نیست در حق مرد پوشیدن
لباس حریر محض بطوری در نماز و
غیر نماز و سبب بطلان نماز خواهد بود
مگر در حال جنگ که راجح باشد در
شرع یا در حال ضرورت مثل بودن هوا

که در ترک پوشیدن مظنه هلاکت
یا حادث شدن مرض باشد و اما در
حق زنان پس هم پوشیدن مجوز است
و هم نماز کردن با انکه اشاره شد در اینکه
لباس حریر در صورتی که حریر محض بوده
باشد پوشیدن و نماز کردن در حق
مردان ممنوع میباشد اما در صورتیکه
مخلوط بچیزی که نماز در او مجوز است
مثل ریسمان ابریشم و غیره مخلوط بکرباسی در
باشد

نباشد که حریر محض است عیبی ندارد
و هر گاه دو جامه حریر باشد و استر
ان از چیزی دیگر از چیزهائیکه نماز در ان
صحیح است یا بعکس ثمری ندارد و نماز باطل
است و در این اشاره بچند فائده ضرور است
فائده اول انکه حریر از موانع علمیه
است باین معنی که با علم بحریر بودن نماز فاسد
است و اما هر گاه جاهل باشد مثل اینکه
در شب تار جامه پوشید و نماز کرد

بعد ان نماز مشخص شد که جامه حریر
بوده نماز صحیح است و اعاده ندارد اگرچه
وقت باقی باشد و هرگاه نسیانا در جامه نماز
کند یعنی سهوا انست که حریر است ولکن فرا
موش کرده نماز کند ظاهر این است که این مثل جاهل
است **فائده دوم** بدانکه چیزها بیکه نماز در
انها تنها نمی تمام میشود واین مثل بند زیر
جامه و کمربند هم چنین کلاه حریر چه
استعمال هر دو حریر باشد یا احد هما
حریر

حریر باشد دون دیگری و هم چنین
پوشیدن کلاه حریر در غیر نماز ظاهرا
استعمال ان است یعنی جایز است که بند
زیر جامه را در لیفه زیر جامه بکند
و کمربند اگر بندد در غیر نماز اما تجافی
هرگاه از حریر باشد یا قیطان حریر بجامه
دوخته باشد یا تکمه ابریشم جمیع اینها بی
عیب است و نماز با اینها صحیح است چنانچه
فراموش کردن حریر و تکیه کردن حریر

وراء رفتن بران نیز حرمت انها
معلوم نیست **فائده ثالثه** در حکم حریر
محمول است بدانکه همراه داشتن حریر
غیر حالت نماز پس ان بی عیب است
اما در حال نماز پس ظاهر این است که موجب
بطلان نماز نشود اگرچه جامه مرد و ختر باشد
فائده رابعه لازم است بر مکلف که اجتناب
نماید از مشتبه بحریر پس هرگاه لباسی دایر
باشد فیما بین حریر و غیر حریر و تشخیص
ان

ان ممکن نباشد اجتناب از ان لازم است
و هم چنین هرگاه شک کند که منسوج است
بحریر یا غیر نماز در ان مباح است یا نه
مطلب چهارم در حکم نماز در طلا است
بدانکه حرام است بر مرد ان پوشیدن
لباسیکه از مفتول طلا بافته باشند و باعث
بطلان نماز هم هست خواه ان لباس محض
از مفتول طلا باشد یا مخلوط باشد به چیز دیگر
نماز در او صحیح نیست مثل ابریشم یا مخلوط

ساق چنین ی ان ساق نیست مثل
جوراب ساق کوتاه و مثل نیم ساق
که متعارف است میان زنان این قسم
محل خلاف است بسیاری حکم ببطلان
کرده اند لکن مختار خلاف است لکن
احتیاط شدید در اجتناب است و در
صورت عدم اجتناب احتیاط شدید
در اعاده است مگر در صورت نسیان که
بعد از نماز متذکر شد ظ عدم احتیاج
با عاده

با عاده است مطلب پنجم در مباح بودن
لباس و در ان مبحث است اول آنکه
لازم است که لباسی که در او نماز میشود
مختص مصلی مالک عین و منفعت او
هر دو باشد یا مالک منفعت تنها
باشد مثل اینکه منفعت جامه بعنوان
مصالحه منتقل باشد یا مصلی ماذون
باشد از جانب مالک جامه که تصرف
در او نموده باشد و هرگاه هیچیک محقق نباشد

باشد بچینی یکه نماز در او صحیح نیست مثل
این بینم با مخلوط باشد بچینی یکه نماز
صحیح است مثل ریسمان و نقره چه عورت
بان مستور باشد یا بچینی دیگر اگرچه ما لا یتم
به الصلوة مثل کمربند و بند زیر جامه و عرق
چین بلکه انگشتر طلا نیز حرام است از برای
مرد که در دست میکند ظ انست که باعث
بطلان نماز باشد خواه مسکوک باشد
یا نه بلکه پارچه که با قند باشد از طلا
و

وهمراه مصلی باشد نماز باطل نخواهد
بود مثل حوایج محمول و مناسب مقام
این است که گفته شود که چیزیکه مصلی
در وقت صلوة معمول است که در پا میکند
بر سه قسم است یک قسم انست که پشت پا را میگیرد
مثل نعلین که پشت پا را میپوشد نه تا مفصل
و قدری از ساق را هم میگیرد مثل چکمه و جوراب
که ساق او بلند باشد این دو قسم نماز بی
عیب است سیم انست که پشت قدم را میپوشد

معضوب خواهد بود و تصرف در او
حرام است و موجب بطلان نماز هم هست
هرگاه نماز در او شود و اقسام اذن سه تا است
اول اذن صریح است دوم اذن فحوی
است سیم اذن شاهد حال اما اذن صریح
یا در خصوص نماز است یا شامل نماز و غیر
نماز هر دو است مثل اینکه صاحب جا
میگوید که هر تصرف که خواهی در جامه من
بکن و لابد است از اذن صریح که صفت علم

یا مظنه بر بقای مالك باشد پس هرگاه
علم داشته باشد بعدم رضا مثل اینکه از
قراین معلوم باشد که اذن مالك از او
حرف بوده یا بوده در افتاده باشد و هم چنین
هرگاه مظنه این مطلب قایم باشد تصرف
و نماز صحیح نیست بلکه در صورت اشتباه
هم چنین است یعنی رضا و عدم رضای
هیچ یك مظنون نباشد مجملا اذن مالك
فحوی ثمره دارد که اذن او علم برضای او

یا مظنه حاصل شود و اگر چنین نباشد
ثمری نخواهد داشت و اما اذن فحوی
در جایی است که کلامی از مالك صادر
شود در خصوص نوعی از تصرف کردن
در جامه که از آنجا فهمیده شود که نماز کردن
را بطریق اولی رضامندی داده مثل اینکه
بگوید راضیم که جامه را بپوشد و با او
خواب کند یا بنشیند معلوم است که نماز
کردن را بطریق اولی راضی است یا اذن
شخص

شخص فاسقی بیهوده در نماز کردن معلوم
است شخص صالح را بطریق اولی راضی خواهد
بود و اما اذن شاهد حال پس آن نیست که
دستگیر شخص نماز کنار میشود بواسطه
ملاحظه هویتی که فیما بین او و صاحب
جامه میباشد کافیست در اذن شاهد
حال محض همین قدر که میدانند صاحب
ملك راضی است کفایت کند مثل نماز کردن در
صحراهای وسعت داری که ضرری عاید صاحب

که نماز صحیح است احتیاج باعاده نیست اگرچه
در وقت متذکر شود و همچنین است هرگاه
جاهل باشد باین معنی که در جامهٔ غصبی
نماز کرد باعتقاد آنکه جامه را مالک است یا
ماذون است از جانب صاحب که در این صورت
هم نماز صحیح است و تلافی لازم نیست اگر
چه عالم شود در وقت مطلب دوم واجب
است بر مردان ستر عورتین و همچنین
در غیر نماز از ناظر محترم و مراد بعورتین
قبل

قبل است که عبارت از آلت و خصیتین باشد
و دبر که عبارت از مخرج غایط باشد و چنانچه
واجب است ستر آن شرط صحت نماز هم
هست پس هرگاه کسی نماز کند با کشف عورت
عمداً آن کناه کار و نماز او باطل و همچنین است
هرگاه فراموش کرد یعنی مبتدا انست که مکشوف
بودن عورت را لکن وقت نماز فراموش کرد
که این نیز باعث بطلان نماز است و هرگاه جاهل
باشد یعنی نمیدانست که عورت مکشوف است
است

نمیشود و کاهست از بناطی علاوه بر این
ضرور است مثل نماز کردن در خانه و باغ
کسیکه بسبب مثل این نحو صنع باین ارتباط صداقت
یا قرابت در میان باشد و مجملاً در این
شاهد حال چه در جامه و چه در غیر جامه
معلوم و ضرور است و ظن کفایت نمیکند مگر در خصوص
نماز کردن در صحاری متسعه که ظاهر فقها
کفایت ظن است مبحث دوم آنکه هرگاه
کسی نماز کند در جامه که مالک منفعت
او

او نباشد و ماذون هم نباشد بهیچ یک
از اقسام اذن حال او از سه قسم بیرون
نیست قسم اول آنست که عمداً چنین کاری
کرده است این شخص گناه کار و نماز او
باطل و اعاده آن لازم است قسم دوم
آنست که فراموش کرد و در جامهٔ مغصوب
نماز کرد یعنی میدانست که جامه مغصوب
است وقت نماز فراموش کرد با آن جامه
نماز کرد بعد از نماز متذکر شد ظاهر این است
است

۱۴۶

است بلکه اعتقاد داشت مستور بوده
عورت را بعد از فراغ مطلع شد پس
مکشوف بودن ظاهر است که نماز او
صحیح باشد اگرچه در وقت باشد و آنچه
مذکور شد در حق مردانست اما عورت
در حق زنان آزاد پس جمیع بدن او عورت
است غیر از رو و دو کف و دو قدم
مراد از وجه نیست که در وضو واجب است
شستن او بنا بر این مو و گوش با پا مستور
باشد

در صورت عمد و نسیان نماز او باطل
و در صورت جهل صحیح لکن آنچه که بیان شده
که در صورت جهل نماز صحیح و در صورت
نسیان نماز باطل در وقتی بود که بعد از نماز
مطلع شود پس در صورت جهل اگر
که عورت او مکشوف است بلکه اعتقاد داشت
که پوشیده است در اثنای نماز مطلع شد که
قدری از عورت مستور نیست پس هرگاه
که مطلع شد و متمکن از پوشیدن عورت

۱۴۷

باشد مباشر فعلی از افعال واجبه نخواهد
شد تا عورت بپوشاند بعد و نه
فعل منافی و بعد متوجه شده نماز را تمام
کند و هرگاه قبل از ستر عورت متوجه
فعلی از افعال واجبه بشود نماز او باطل
است و اما در صورت نسیان و عمد
شدن در اثنای نماز پس اگر متمکن از
تحصیل ساتر عورت باشد و وقت هم وسعت
داشته باشد قطع نماز لازم است پس
نماز را

نماز را از سر میگیرد اگرچه ممکن شود
از برای او ستر عورت در اثنای نماز
و هرگاه متمکن از تحصیل ساتر عورت نبوده
باشد قطع نماز جایز نیست لکن نماز را تمام
میکند در حال قیام اگر ایمن باشد از ناظر
او بجهة سجود و رکوع اکتفا میکند با
پس و در صورتی که ایمن از ناظر نباشد
و نماز را نشسته بعمل میاورد و مراد از
ناظر غیر وجود کننده است که هرگاه

ناظر زوجه و کنیز است عدول نمیکند
از اشاره بنشستن و در صورت ضیق وقت
پس اگر در اثنای نماز متمکن از ستر عورت
بوده باشد بطوری که منافی عمل بسیار
لازم است که عورت را بپوشاند و نماز
را اتمام کند و اگر متمکن از ستر عورت با
عمل بسیار باشد نماز را اتمام میکند ایستاده
اگر ایمن باشد از ناظر و نشسته اگر ایمن
نباشد با کنار اشتن بی عورت و بجهت
سجود

سجود و رکوع اشاره بسر میکند و
در این مقام اشاره بچند مسئله ضروره
است مسئلهٔ اول هرگاه زن کنیز باشد
یا دختری غیر بالغه پوشانیدن سر و گردن
ضرور نیست بعلاوه رو و کفین و قدمین
که ضرور نبود مسئلهٔ ثانیه هرگاه ممکن
نشود جامه از برای ساتر عورتین هم قبل
بگیاه و الا ستر مینماید بگیاه و برگ
درخت اگر آن هم ممکن نشود ستر عورت

مینماید بگیاه و برگ درخت اگر آنهم
ممکن نشود ستر عورت مینماید بگل و
احتیاط این است که این قدر بمالد که حجم
عورت مستور شود و اگر اینهم ممکن نشود
نماز میکند عریانا و ناخیر نماز نمیکند تا
ممکن از ساتر شود بلکه لازم است رعایت
وقت نماز عوده مینماید نماز میکند مکرر
صبر میکند وقت وسعت داشته باشد
در اعلم داشته باشد و در صورتی که رعایت
نماز

نماز میکند هر اگر ایمن باشد از ناظر ایستاده
نماز میکند و الا نشسته و در هر دو حالت
بجهت رکوع و سجود اشاره بسر میکند
و بجهت سجود سر را پائین تر میبرد و
ما یصح السجود را بلند میکند که سر را
بر او بگذارد و بر آنکه دست کنار اشتن بر
عورت و قتی که عریانا نماز میکند اگر چه
لازم نیست لکن مقتضای احتیاط این است
مسئلهٔ ثالثه هرگاه ممکن نشود از برای

نماز گذارد مگر جامهٔ نجس لازم نیست که برهنه
نماز کند بلکه بگیر مذکور شد پس نماز کردن
برهنه مقدم است بر نماز کردن در جامهٔ نجس
ماند بصورت ضرورت مثل سرمای هوا
کرد در این وقت نماز کردن در جامهٔ نجس پ
عیب است **فصل چهارم** در مکان مصلی
است و در این مقام دو بحث است **بحث**
اول در مکان مصلی است از راه مباح
بودن و غصبی بودن بدانکه لازم است
که

که مکان مصلی مباح باشد یعنی در حال
نماز با بیّن محل ایستاده و نشستن و محل اعضای
سجده در حال سجود و محل لباس مصلی در
وقت بجا آوردن افعال نماز و فضائی که
بدن مصلی در آن واقع میشود در حالات
نماز کلا مباح باشد پس هرگاه اصل زمین
غصبی باشد و لکن فرشی که بر روی زمین
افتاده مباح باشد ثمری ندارد چون
صادق است که محل ایستادن غصبی است

و هم چنین هرگاه چند فرش بر روی هم
افتاده باشد و یکی از آنها غصبی باشد
بلکه هرگاه در وقت سجود مثلاً گوشهٔ
استین جامه او بر روی زمین یا فرش
غصبی واقع شود نماز باطل خواهد بود
و هم چنین هرگاه فضائی که بدن مصلی در
آن واقع میشود در حال اتیان بافعال نماز
مغصوب باشد بسبب بطلان خواهد
بود و وقتیکه جمیع اینها مباح است
مکان

کرد بعد از نماز چنانکه گفته شد که اگر در این
صورت نماز نیز صحیح خواهد بود چه
عالم بحکم باشد یا نه و در اینجا اشاره بهو
مطلب ضرور است **مطلب اول** هرگاه
کسی داخل در مکان غصبی شد عالماً
یا با عدم علم لکن بعد از دخول عالم شد
لازم است فوراً بیرون رفته باشد پس
اگر وقت نماز موسع است اگر چه بهمین
قدر باشد که بعد از خروج یک رکعت را

در وقت درک کند لازم است ترک و بیرون خروج
در مکان مغصوب کرده و تعجیل در خروج
نموده بعد از دخول در مکان مباح یکی کعت
را در وقت بجا آورده و تتمه را در خارج
وقت اگر وقت مضیق باشد بحدی که
یک کعت را هم بعد از خروج از مکان مغصوب
نتواند درک کرد در این صورت ظاهر این
که لازم است در حال خروج از مکان
مغصوب نماز را بجا آورده لکن بجهة
رکوع

رکوع فی المجلس را حرکت دهد و بجهة
سجود قدری زیادتر و هرگاه کسی مجبور
باشد در کون در مکان مغصوب مثل
آنکه محبوس باشد در مکان مغصوب
شبهه در لزوم بجا آوردن نماز در
آن مکان نیست لکن کلام در این است
که رکوع و سجود را بطریق متعارف بجا
آورد یا اشاره کند پس میگوئیم هرگاه
اذن شاهد حال باشد از جانب صاحب

و رضامندی و چنانچه غالب بر آنست
بطریق متعارف رکوع و سجود بعمل آورد
والا بعنوان اشاره بعمل آورد مطلب ...
خلاف است مابین فقهاء در اینکه هرگاه
مردی در مکانی مشغول نماز باشد
آیا جایز است از برای زن که محاذی او یا
پیش روی او بایستد و نماز کند و هم چنین
هرگاه زنی مشغول نماز باشد جایز است
در حق مرد که در برابر او یا پشت سر او
مشغول

مشغول نماز باشد ظاهر این است جایز
باشد در هر دو صورت لکن با کراهت
شدیده لکن این کراهت ثابت است در
حق آنکه متأخر از دیگری است در شروع کردن
در نماز در حق آنکه اول شروع کرده ثابت
نیست بلی کراهت در حق هر دو ثابت است
در صورتیکه هر دو یک دفعه شروع
کنند در نماز و کراهت رفع میشود بحجب
امر اول وجود حایل و مانع در جمیع احوال

صلوة يعني حال قيام وجلوس دوم تا
زن از مرد اگرچه بقدر یکشبر باشد تا
معنی که موضع سجود زن پستتر باشد
اگرچه بقدر شبری باشد از موضع
قدم مرد سیم آنست که بعد فیما بین مرد
و زن ده ذرع بوده باشد واین ده ذرع
از موضع قدم هرد و لعتبار ملیشود
در صورتیکه محاذی برابر یکدیگر
ایستاده باشد وجه دو صورتیکه زن
مقدم

باشد وباید دانست که حکم بکراهت در
صورتیست که هیچیک از مرد وزن معتقد
بطلان نماز دیگری نباشد اما هرگاه فرض
شود که مرد اعتقاد بطلان زن را دارد
کراهت در حق مرد ثابت است هرگاه عقب
زن نماز کند یا در برابر او وهمچنین هرگاه زن
اعتقاد بطلان نماز مرد دارد در حق وی بر او نیست
در اشتغال بنماز در پیش روی مرد یا در جا
او مبحث دوم در مکان مصلی است با عبا

طهارت و نجاست بدانکه معتبر است
در موضع جبهه اینکه خالی باشد از نجاست
مطلقا اگرچه نجاستی باشد که تعدی بکند
یا نکند قدری که لازم است طهارت آن
قدری است که مسمای سجود بآن متحقق
شود اما کل موضع جبهه پس لازم نیست
طهارت آن واما سایر مواضع پس باید
خالی باشد از نجاست متعدیه که معفو
نباشد پس هرگاه نجس باشد ولکن
تعدی

تعدی نکند یا اگر تعدی کند ولکن نجاست
خون باشد بقدری که معفو است تعدی
کند در هر دو صورت عیبی ندارد فصل
پنجم در بیان چیزیکه سجده بآن صحیح
است بدانکه جایز نیست سجده مگر بر زمین
یا آنچه از زمین روئیده باشد بشرط
آنکه ماکول یا ملبوس نبوده باشد و در
انجاد و معدنیات اشکال است بعضی از علما
زمین خارج از زمین خواهد بود قطعا

مثل طلا و نقره و امثال اینها این قسم
اگر چه در اصل زمین بوده و لکن چون
خارج شده اند از زمین بودن سجده
بر اینها جایز نخواهد بود و بعضی محل
تشکیک نیست که خارج از زمین بوده نشده
مثل غالب اجزای ارض و این قسم تشکیک
در جواز سجود بر آن نیست و بعضی محل
تشکیک است مثل اجر و کوزه ظاهر
است که اینها نیز خارج نباشند پس
سجده

سجده بر اینها صحیح خواهد بود و هم
چنین ظاهر جواز سجود است بر گچ اگر چه
اجتناب از آن با تمکن از غیر او احوط
است **بحث دوم** در سجود بر نباتات
است بدانکه ظاهر این که سجده بر هر نباتی
جایز باشد مگر نباتی که ماکول یا ملبوس
باشد که سجده بر آن جایز نیست و هر چه
چیزی ماکول باشد و در بلدی دیگر ماکول
نباشد ظاهر این است که جایز نباشد سجده

بر آن اگر چه در حق ملهی باشد که
آن چیز ماکول نیست در آن بلد و
چیزهائی که در اول حال ماکول‌اند و
اما در نهایت حال ماکول نیستند مثل
برگ مو و پوست بادام ظاهر این است که
وقتی ماکول‌اند سجده جایز نباشد بر اینها
و وقتی که از ماکولیت بیرون رفتند
جایز باشد **و بدانکه** جایز است سجده بر
کاغذ اگر چه از قطن و کتان باشد
بلکه

بلکه جایز است اگر چه اصل آن از حریر
باشد مگر در صورتی که کاغذ نوشته
شده باشد بحیثیتی که سجده بر آن جایز
نباشد در این وقت سجده جایز نیست مثل
مرکب مگر در صورتی که موضع سجود
خالی باشد از مرکب که در این صورت نیز
جایز است سجده به موضع خالی از کتابت
مخفی نماند که جواز سجود بر کاغذ ثابت
میباشد اگر چه سجده بر زمین و نباتات

عینی ماکول و ملبوس ممکن باشد پس سجده
بر کاغذ مخصر نیست بحال اضطرار
بدان یعنی هرگاه نماز کند از شروع بنماز کرد
در حالتی که چیزی که سجده بر او صحیح بود
موجود در بین نماز آن چیز مفقود
شد مثل اینکه بر روی فرش وسیعی
بود طفلی مهر را بر داشت و برفت اس
مراد است در این وقت فیما بین قطع
نماز و تحصیل چیزی یکه سجده بر او صحیح
باشد

باشد یا اتمام نماز بهمان حالت ظاهر
است که اگر وقت وسعت دارد نماز را
قطع کرده بعد از تحصیل ما یصح التجود
نماز را از سر میگیرد و اگر وقت مضیق
باشد که اگر قطع نماید و تحصیل ما یصح
التجود نماید نماز در وقت درک نخواهد
کرد قطع جایز نیست بلکه متعین است که
اتمام نماز کند و وقت سجود سجده کند بر
جامه کتان پنبه یا کتان باشد یا بر خود

پنبه و کتان و اگر اینها بیز ممکن نشود بر
نشود بر ابریشم و جامه که از ابریشم باشد و بر
سجده نماید و اگر هیچ یک از اینها ممکن نشود
آن وقت سجده کند بر پشت کف **باب دوم**
در افعال نماز است بدانکه افعال واجبه نماز
هشت است **اول** نیت و آن در لغت بمعنی
قصد است و مراد در اینجا این است که شرط ملتفت
است در صحت نماز اینکه مصلی قاصد این
بوده باشد که اتیان بهمان معنی مینمایم
بجهة

بجهة فرمان برداری خدا و همین قدر
کفایت میکند در صحت صلوة دیگر قصد
وجوب در صلوة واجب و قصد ندب در
صلوة مندوبه لازم نیست و همچنین ضروری
نیست قصد سایر صفات از اداء و قضاء
اتمام و قصر اگر چه احوط است و همچنین ضروری
نیست قصد وجوب در سایر عبادات بلکه
قربة مطلقه در همه کافی است و اعتباری
بر نیت لفظی نیست بلکه نیت همان قصد قلبی

ورا عیبت و الخفیا دیبال هم ضرور نیست و
اگر بلفظ بگوید و اعتقاد داشته باشد که نیت
چنین باید بکند تشریع است اگرچه فساد صلوة
نیست و اگر منفک از اعتقاد مذبور باشد کلا ی
خواهد بود بعد از قد قامت الصلوة احوط اجتناب
از انست و اگر اشتراکی در نماز باشد مثل شخصی
که دو نماز ظهر در حق او ثابت باشد یکی قضا
و دیگری ادا تعیین ضرور خواهد بود و
هم چنین اشتراک در واجب و مستحب مثل
نافله

نافله ظهر و فریضه آن در حق کسیکه نافله
کند اراده باشد پس در اینصورت هم تعیین
لازم است و اگر نیت را بطوری که مذکور
شد ضرور نیست بجا بیاورد خواه هیچ
نیت ننموده باشد مثل انکه طبعا للعادة صورت
صلوة را بجا میاورد یا انکه قصد ریا کند
در هر دو صورت عبادت باطل خواهد بود
بدانکه چنانچه ریا در اول نماز موجب فساد
صلوة است هم چنین است حکم هرگاه در
۱۶

بین صلوة قصد ریا کند چه در جزء واجب
مثل حمد و چه در جزء مستحب مثل قنوت
چه این قصد منافی استمرار حکمیست که لازم
است در نیت و اگر در اثنای نماز نیت کند
قطع صلوة را پس اگر چنین نیت کند قطع مباشر
فعلی از افعال واجبه صلوة شود نماز باطل
خواهد بود خواه اعاده آن فعل نماید بعد
از نادم شدن از قطع و عود نمودن بمقتضای
نیت نماز یا نه بلکه در وقتیکه مباشرت
افعال

افعال مجتنبه نیز چنین باشد اگرچه احتیاط
در اینصورت در اتمام و اعاده است و
هرگاه نیت قطع نماز نمود ولکن مباشر فعلی
از افعال نشد و بعد نادم شد عود بنیت
نموده متوجه اتمام نماز شد ظاهر صحت صلوة
است اگرچه احتیاط مقتضی انست که بعد از
اتمام اعاده شود و بدانکه سابقا اشاره شد
باینکه نیت شرط صلوة است نه جزء آن لکن
ان شرطی کیفیتی است و اشاره شد نیز بانکه

بعد از تعیین عمل اکتفا بقربة مطلق میتوان
نمود ومتعرض قصد وجوب سایر صفات
ضرور نیست ولکن کلام در این است که هرگاه
کسی متعرض این صفات شود خالی از این
نیست یا متعرض صفتی شده که موصوف
متصف بان میباشد مثل اینکه قصد وجوب
میکند در واجب یا ندب در مندوب و هکذا
متعرض خلاف ان صفتی که موصوف بدان
شد قسم اول اشکالی در صحت ان نیست
و

واما قسم ثانی پس چند صورت متصور
است اول انست که اشتباها متعرض خلاف
شدن نیز صحیح است مناط همان اراده
قلبیست اشتباه لسانی مضر نیست دوم
انست که عامدا متعرض خلاف شده مثل
اینکه میداند که نماز ظهر واجب است یا
نافله صبح مستحب است ولکن قصد استحباب
مینماید در اول و قصد وجوب میکند در ثانی
این نیز ظاهر صحیح است و قصد خلاف با وجود

علم بصفت فعل لغویست سیم مثل ثانی است یعنی
متعرض خلاف صفت شود ولکن جاهلا مثل
اینکه کسی غسل جنابت کند بقصد وجوب در وقتیکه
مشغول ذمه مشروط بالطهاره نبوده باشد و
معتقد وجوب غسل باشد در اینصورت جاهلا
ظاهر بطلان غسل است در اینصورت و همچنین کلام
در اجزاء عبادات مثل اینکه قرائت حمد را در فریضه
بقصد استحباب بعمل اورد بلی صحت را بقصد
وجوب جهلا و بنا اینکه از جمله امور یکه لازم است
تنبیه بر ان این است که ایا لازم است بر مکلف امتیاز
مابین امور واجب و مستحبه صلوة یا نه ظاهر این
است که واجب نمیباشد بوجوب شرعی باین
معنی که صحت اجزاء احکام شک سهو در اجزاء
نماز بدون امتیاز مابین واجبات و مستحبات ممکن
نیست لهذا واجب است امتیاز مابین انها لکن شرط
صحت نماز نیست چنانچه هرگاه فرض شود کسی بشیوه
مجتهد مطابق اثبات نماز نمود کیفیت صلوة را اخذ نمود
و

ومعنی این شد که این کیفیت کیفیت مقرره در شرع
و ابراء ذمه است ولکن امتیاز فیما بین واجب و مستحب
ننمود و بعد اتیان نماز نمود و بهمان کیفیت ما خوذه
به نیت قربت مطلقه و سهو و شکی هم اتفاق نیفتاد این
صلوة محکوم بصحت است با وجود انکه امتیاز ننمود
فیما بین واجب و مستحب چهارم از واجبات نماز قیام است
و ان بر چهار قسم است اول قیام رکنی و ان قیامی
است که در ضمن تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع دوم
قیام واجب غیر رکنی مثل قیام در ضمن قرائت حمد
سوره و قیام بعد از رفع از رکوع سیم قیام مستحب مثل
قیام در ضمن استعاذه و قنوت چهارم قیام مباح
و این مباح قیام ملیست بعد از فراغ از اتیان حمد
سوره علاوه بر قدر ضرورت اشکالی در فهم
هیچیک از اقسام نیست الا قیام متصل برکوع و مراد
از ان قیامی است که شخص نماز کننده از ان منتقل بشود
از او برکوع شرعی که عبارت از انحنا خم شدن بقدری
است که ممکن باشد که هر دو دست بر سر زانوها برسد

و ثمره ان قید یعنی برکوع شرعی در خلیل موضع ظاهر
میشود اول در جائی که کسی بقصد سجود منحنی گشته
قبل از رسیدن بسجود متذکر شد که رکوع فراموش
شده باید راست ایستاده رکوع را بعمل اورد تا قیام
متصل برکوع عمل این دوم هرگاه منحنی شد بقصد
رکوع لکن بحد رکوع شرعی نرسیده باشد منحنی
شد که سوره یا قنوت فراموش شده بجهت عود تدارک
سوره واجب و بجهت تدارک قنوت مستحب خواهد بود
پس معلوم شد که قیام متصل برکوع قیام است که
بعد از او رکوع شرعی متحقق شده باشد نه قیام
متصل بانحناء بجهت رکوع مطلقا و الا در این صورت
که فرض شد باید رکن زیاده شده باشد سیم هرگاه
منحنی شد بقصد رکوع قبل از وصول بحد رکوع
شرعی غافل شد از رکوع و نشست بقصد رکوع
و هنوز سر بسجده نگذاشته متذکر شد باید
راست ایستاده و بعد منحنی شود بجهت رکوع و کفایت
نمیکند عود بهیئت رکوع و ثمره دیگر بجهت این

قید

قید است که اکتفا بهمین قید را نسب بود پس انکه
واجب است قیام بعنوان استقلال نه بطون
استناد و اعتماد بچیزی بحیثیتی که اگر آن چیز
برداشته شود مصلی بیفتد و اگر استناد داشته
بصورتی که ضرری ندارد اگرچه احوط
ترک اعتماد است مطلقا هرگاه قیام استقلالی
ممکن نباشد در حق مصلی در این وقت قیام اعتمادی
جایز بلکه متعین است و عدول جایز نیست بقعود
اگرچه تمکن از قعود استقلالی بوده باشد و
باید مصلی در حال قیام اعتمادی بهر دو پا ایستاده
باشد اگرچه اعتمادی با حدهما بهتر از یکی باشد
اما هرگاه سنگینی بدن را بر یکپای خود انداخته
باشد ظاهر عدم جواز است و هرگاه متمکن از
قیام نباشد بعنوان استقلال نه بعنوان اعتماد
بچیزی در این صورت نشسته نماز خواهد کرد
مستقلا و الا اعتماد میکند بچیزی پس با وجود امکان
اعتماد عدول بخوابیدن نکند و هرگاه تمکن

نباشد او را قعود مطلقا عدول میکند بخوابیدن
بپهلوی راست مثل میت وقتی که اشتن بقبر
بعد اگر بپهلوی راست ممکن نشود بپهلوی
چپ و بجهت سجود و رکوع ایماء خواهد کرد
بسر اگر ممکن شود و الا ایماء بعین کند و هم چنین
است در هر جا که رکوع و سجود بطریق معهود
ممکن نباشد وظیفه مصلی ایماء است بطریقی که
مذکور شد و آیا واجب است در حال ایماء
بجهت بلند کردن ما یصح السجود علیه تا بجبهه او
برسد یا نه ظاهر این است که در وقتیکه وظیفه مصلی
ایماء بسر است متعین بوده باشد و ممکن باشد رفع
ما یصح السجود واجب بوده باشد رفع و اگر تکلیف
مصلی بعین باشد بلند نمودن ما یصح السجود بجهت
گذاشتن جبهه بر آن لازم نیست دوم از واجبات
نماز تکبیرة الاحرام است یعنی الله اکبر که
مکلف باین داخل نماز میشود بنا بر آنکه هرگاه
عادت مکلف جاری شده باشد بر اتیان بهفت
تکبیر که مستحب است لازم است تعیین تکبیرة

الاحرام

الاحرام میشود هر یک از هفت تکبیر را اگر خواهد تکبیرة
احرام باشد بی عیب است اگرچه اولی آنست که تکبیر
هفتم را تکبیرة الاحرام قرار دهد و این تکبیر الاحرام
رکن نماز است اخلال بان موجب فساد صلوة است
عمدا و سهوا اگرچه اخلال بیکحرف باشد بلکه اخلال
باخراج حروف از مخارج هم موجب فساد صلوة
است و هم چنین زیاد نمودن ان و سابقا اشاره
شد باینکه قیام در ضمن تکبیرة الاحرام رکن است
پس باید مکلف در صورت تمکن از قیام جمیع تکبیر را
در حال قیام بعمل اورد پس هرگاه شروع بتکبیر
نماید در غیر حالت قیام و ختم نماید در حال قیام
یا تمام کند او را در حال انحناء مثل اخیر که هر اتفاق
میافتد از برای ماموم مسبوق نماز او محکوم ببطلان
است چهارم از واجبات نماز قرائت است و در
اینجا دو مبحث است مبحث اول در انکه وجوب
قرائت در نماز بر دو قسم است عینی و تخییری اما
وجوب عینی در هر دو رکعت نماز دو رکعتی مثل

روسن گفتی
صبح وظهر وعصر وعشاء در سفر و جمعه و عیدین
و هم چنین در هر دو رکعت اول نیز نماز جهاً
رکعتی که در هر ابنها معین است قراءت حمد تنها
چنانچه نافله هم منعقد نمیشود الا بقراءت حمد
اما قضیه پس در رکعت ثالثه مغرب و ثالثه
را بع چهار رکعتی مثل ظهر وعصر وعشاء در حضر
که مخیر است مکلف در اینها بین قراءت حمد و
تکبیر تسبیحات اربع و قراءت از واجبات غیر رکنیه
است که اخلال بان سهواً موجب بطلان نیست لکن
هرگاه عمداً یا جهلاً اخلال بقراءت شود اگر چه بیک
حرف آن باشد نماز باطل است بلکه هرگاه حرفی را
از مخرج خود ادا نکند نماز او فاسد خواهد بود
و معتبر در اداء حروف امتیاز آنها است از
یکدیگر بطوری که هرگاه اهل لسان عرب مطلع
شوند گویند این شخص فلان حرف را تلفظ نمود
و اگر چنین نباشد نماز او محکوم ببطلان است
و فرق فیما بین حمد و اجزاء واجبه در این خصوص
نیست

نیست و غالب نماز عوام باین جهت باطل است
و هم چنین فاسد است نماز بواسطه اخلال
بتشدید اما اخلال بمد پس اگر آن مد متصل
باشد یا مد سکون لازم مدغم را مد سکون
لازم مظهر یا مد لین لعیالی اخلال بانها جایز نیست
و اگر مد منفصل باشد یا مد سکون عارض
باشد واجب نخواهد بود تفصیل مقام
محتاج است باینکه گفته شود که حرف مد
سه است الف ما قبل مفتوح و یا ما قبل مکسور
و واو ما قبل مضموم و سبب یا همزه میباشد
یا سکون در صورتیکه سبب مد همزه باشد
هرگاه یا حرف مد در یک کلمه جمع شوند آن
را مد متصل خوانند مثل جاء و جیئ و سوء
و هرگاه حرف مد یا سبب مد که همزه باشد
در دو کلمه جمع شوند باین نحو که حرف مد
در آخر کلمه اولی باشد و سبب مد در اول کلمه
ثانیه مثل انا انزلناه و فی انفسکم و فی انفسهم

این را مد منفصل خوانند و هرگاه سبب
مد ساکن باشد این نیز بر دو قسم است این
سکون یا ذاتی است یا عارضی سکون عارض مثل
الضالین و نستعین و امثال اینها که وقت وقف
ساکن میشود بخلاف حالت وصل و سکون ذاتی
را منقسم بسه قسم نموده اند اول سکون لازم
مدغم و آن در جائی است که سبب مد سکون
حرفی باشد که در مثل خود ادغام شده باشد
مثل و لا الضالین دوم سکون لازم مظهر
مثل مد الم و کهیعص و حم و معنی اینکه گویند
اول سه مد است و در ثانی دو مد و ثالث یک
سیم مد لیالی یا انقلابی و این در جائی است
که حرف مد منقلب از همزه باشد خواه بسبب سکون
و حرف مدغم بوده باشد مثل الذکرین یا عوان
مثل الان که در اصل الان بوده و همزه ثانی قلب
الف حرف مد الف ما قبل مفتوح است که منقلب
از همزه میباشد و سبب سکون لازم و هرگاه
این

این مطلب مختص شد پس بدانکه اظهر لازم است
از مد متصل است و مد سکون لازم مدغم
و مد سکون لازم مدغم مظهر و مد انقلابی و قف
لازم همان قدر است که الف منقلب از همزه تلفظ
شود علاوه بر این ظاهر این است که واجب نباشد اما
مد منفصل و سکون عارض مثل مد دوم و لا الضالین
پس واجب نیست بناء علی هذا هرگاه اخلال بیکی
از مدهای واجب بشود صلوة فاسد است چنانچه
هرگاه اخلال باعراب بشود تغییر کند و مخالف
باشد با قواعد عربیه مثل اینکه تاء انعمت را مضموم
کند یا اگر همان قواعد باشد و لکن معنی تغییر
میکند مثل اینکه الحمد لله بضم ها بخوانند و در هر دو
صورت صلوة فاسد است و هرگاه مخالف قواعد
و مغیر معنی نباشد و لکن مخالف قراءت مشهوره
باشد مثل اینکه رب العالمین بنصب یا ضم آن بخوانند
حکم بعدم صحت آن اگر چه مشکل است لکن اجتناب
اولی بسبیل نجات است و از جمله امور یکه

لابد است تنبیه بر ان احکام وقف و وصل
است بدانکه وقف بحرکت صحیح نیست و موجب
بطلان نماز است و هم چنین وصل بحرکت در صورتیکه
کلمهٔ الحمد همزه وصل داشته باشد موجب بطلان
است و فاصل عن فاضل این محقق نشده باشد و اثبات
همزه میشود چنانچه هرگاه وصل بسکون نماید در این
صورت که کلمهٔ الحمد همزه وصل داشته باشد وصل
بسکون عیب ندارد چنانچه هرگاه وصل بسکون نماید
در غیر موضعیکه مذکور شد مثل الرحمن الرحیم
مالک یوم الدین که میم رحیم را ساکن کند بعد الله بدون
فصل که این قسم از وصل بسکون هم عیب ندارد اگر
چه احوط ترک انست پس وقف بسکون نماید با
قطع نفس و بدانکه سابق برای اشاره شد که
مکلف در نماز سه رکعتی مثل مغرب و چهار رکعتی
مثل عشا مخیر است در رکعت سیم و چهارم فیما
بین حمد و تسبیحات و بدانکه تسبیحات اربع یکمرتبه کفایت
میکند و مراد در اینجا این است که اختیار تسبیح
افضل

افضل است از حمد در حق امام و ماموم و منفرد
و اینکه افضل و مستحب اتیان تسبیح سه مرتبه است اولی
بعنوان وجوب و دو تای دیگر بقصد استحباب
و در اینجا لازم است اشاره بدو مطلب مطلب
اول اینکه جایز است جهر با معنی است اخفات
که هر ایست که معین است اخفات کلاّ این است
و بلند خواندن جایز نیست هرگاه شروع نمود
بیکی از اینها مدول بدیگری جایز نیست مگر اینکه
مقصود مکلف قبل از شروع در نماز و التحیات
مثلا بوده باشد و بعد غفلت در حمد نموده و در
بین یا بعد از فراغ ملتفت شد عدول لکن مستحب
و اجتناء با جهر شروع کرده نمیتواند کرد و مثل
این است جاری شدن عادت با حمد یا با تسبیح اند
که بیکی در واجبه را غفلت شروع کرده بود قصد
نمود بخواند ظاهر جواز است بحث دوم
در بیان قرائت سوره است با حمد بدانکه لازم
قرائت یک سوره تامه بعد از حمد در صلوة مفروضه

در رکعت اول و دوم از نماز دو رکعتی و هم چنین
در اول و دوم از سه و چهار رکعتی با خلاف بعضی
نیست الا در چند صورت در حق مریض که قرائت
سوره بر او واجب نیست خواه مشقت داشته باشد
یا نه دوم در حق کسیکه تعجیل در امر مهمی
داشته باشد خواه از برای خود یا غیر و خواه
سبب تعجیل در بین صلوة حاصل شود یا قبل از ان
ظاهر این است که ترک سوره در هر دو موضع
بلا اشکال است سوم در ضیق وقت
در حق کسیکه شرایط تکلیف در اول موجود نبوده
و در اخر وقت شرایط تکلیف موجود شده و
از وقت بقدر یکرکعت بدون بیشتر باقی نیست
ظاهر این است که این شخص مکلف باشد بصلوة و
ترک سوره در حق او متعین خواهد بود و
هم چنین همین شخص هرگاه وقت باقی مانده بقدر
چهار رکعت یا هشت رکعت بدون سوره بلکه
نباشد با اکتفا بحمد تنها در رکعات مذبوره
جایز

جایز است در حق او چهارم خائف است و این
قسم مثل حج در قسم دوم است باعتبار انکه سبب
تعجیل کاهی عرض و ضیق فاست و حکم ان بیان شد
در اینجا اشاره است بچند مطلب مطلب اول
اینکه جایز نیست قرائت سوره در نماز واجبی خواه عزیمه
و خواه غیر ان مثل ایات موجب بطلان است و
هم چنین است قرائت ایه سجده در اثناء صلوة یعنی
گوش دادن این نیز مثل قرائت ایه سجده است و
لکن احتیاط مقتضی که ایما نموده و نماز را تمام کند
و سجده کرده نماز را اعاده کنند و اما سماع ان یعنی شنیدن
ایه سجده در بین صلوة بگوش او بخورد پس باکی
ندارد و سجده کرده بجهت استماع لزومی ندارد
بلکه مستحب است مطلب دوم در بیان لزوم
تعیین سوره قبل از بسمله بدانکه هرگاه قبل
از شروع در سوره قصد سوره معینه را داشته
باشد مثل اینکه در اول نماز یا در اثناء حمد مقصود
او سوره توحید بود بعد از قرائت حمد در این

٤١

وقت قصد آن قرائت سوره لازم نیست که ملتفت
شود که بسم الله میگوید برای چه سوره توحید
بلکه هر گاه بدون التفات همان سوره که معتاد
او بود قرائت نماید بی عیب است و همچنین
است جاری بودن عادت بقرائت سوره معینه
که در اینجا هم التفات ضرور نیست بلی هر گاه
بدون التفات همان سوره که معتاد او بود
قرائت نماید و هر گاه در این صورت غفلت
شروع در سوره دیگر نماید و هر گاه بعد از
دخول در رکوع متذکر شد عود نموده سوره
را اعاده مینماید و معنی است که همان سوره را
که شروع کرده بخواند یا منویه را یا غیر آن دو
تا را لکن بتفصیلی که در بحث الابواب کرده
است عملا هر گاه بعد از عود سوره منویه
را بخواند اگر مقروء از سورهای بزرگ بوده
باشد که اخلال بموالات معلوم بوده باشد
بیان

بیان اعاده بسم الله و اعاده بسم الله بخواند
و اگر از سورهای کوچک باشد مثل کوثر و
نصر که اخلال بموالات معلوم نباشد هر گاه
اعاده بسم الله نماید امتثال خواهد شد و اما
هر گاه قبل از شروع در سوره قصد سوره
معینه داشته و نذر سوره مختصه معتاد او بود
پس در این صورت تعیین قبل از بسمله ضرور لازم
است مطلب سیم در بیان جهر و اخفات
است و در اینجا چند بحث است بحث اول
بدانکه اتفاقی که ثابت است در نماز بی مثبتهاز راه
ملاحظه جهر و اخفات بر سه قسم است لازم
الجهر و لازم الاخفات و جائز الامرین اما آنجا
که لازم جهر است پس در حمد و سوره است در
نماز صبح و در دو رکعت مغرب و در دو رکعت
عشا و اما آنجا که اخفات لازم است پس در قرائت
حمد و سوره است در نماز ظهر و عصر و در دو

رکعت اخیر در نماز عشا و رکعت اخیر مغرب
جهر حمد خوانده شود یا تسبیح و اما آنجا که هر دو
امر جایز است پس در مواضعی است که اقوال
باشد در نماز و وجوب جهر در صلوة مذکوره
در حق مردان ثابت است اما زنان پس مخیرند
بین جهر و اخفات مگر بصورت شنیدن
اجنبی صدای ایشان را که متعین است اخفات در
آن مواضعی که اخفات لازم بود بر مردان بر زنان
هم لازم بود و بدون رعایت نماز ایشان باطل
است بحث دوم اقل مرتبه جهر آنست که
هر گاه فرض شود دیگری پهلوی مصلی ایستاده است
قوه سامعه او میانه حال باشد جوهر صوت مصلی
یا در همه کلمات و هر وقت بشنود و اقل مرتبه
اخفات آنست که بنحوی بخواند که مصلی خودش
بشنود با میانه حال بودن قوه سامعه او و هر گاه
غیر هم بشنود مضر باخفات نیست و لکن در
صورتیکه جوهر صوت بگوش برسد بحد
جهر

جهر رسد شنیدن غیر جوهر صوت را معتبر است
و هر گاه عمدا اخلال بجهر نمود در موضع
جهر یا باخفات در موضع آن نماز باطل خواهد
بود و اما هر گاه جاهل بود و بمنید آنست که
نماز ظهر مثلا صبح جهری است و اخفات نمود یا
ظهر اخفاتی است و جهر نمود نماز او صحیح
است و اعاده در کار نیست خواه بعد از دخول
در رکوع عالم شود یا قبل از آن اگر چه در اثنا
امر باشد که اخیر را خوانده است صحیح است ثمره
را امر اتفاق کیفیت معتبره در آن بحث آنده هم
چنین است حال در صورت سهو بلی هر گاه
عالم یا متذکر شود در اثنای کلمه و اصلاح آن
آن کلمه لازم است بالکیفیتی که معتبر است از
جهر یا اخفات و هم چنین است اگر مثل کلمه
واحده است مثل جار و مجرور یا مضاف و
مضاف الیه و اگر مذکور شد اللازم رعایت
جهر هنی ماموم مسبوق است اما ماموم مسبوق

دفتنکه وضیفه او قرائت است حمد جایز
نیست وقتی مأموم است و بر اقتدا اگر در ثانی
است اما بعد از فراغ امام از تسلیم یا آنکه بنیت
انفراد نموده باشد لازم است در اینصورت
حمد در قرائت پنجم از افعال نماز رکوع است
و در آن دو بحث است بحث اول رکوع در
شرع عبارت از خم شدن بقدری که ممکن باشد
که دست بر زانو برسد یعنی با طول دست اگر چه اطراف
انگشتها باشد و اکتفا بخم شدن بقدری که سر انگشتها
برسد بزانو ممکن نیست بلکه انحناء بقدری که
بر سد سر انگشتها بزانو کفایت میکند بلکه قلیلی
کمتر از این هم جایز است و هرگاه بقدر مذکور خم
شود نمی طلبیست و این رکوع در هر رکعت
یکمرتبه واجبست مگر در نماز آیات که در هر رکعت
پنج رکوع دارد و این رکوع رکن است که کم کردن
و زیاد کردن عمداً و سهواً موجب بطلان است
و در صورت سهو هرگاه قبل از دخول در رکن
متذکر

مذکر شود بر میخیزد راست میایستد تا قیام
متصل برکوع شمل این چنانچه اشاره بان شد
و رکوع بعمل میاورد و نماز او صحیح خواهد بود و
هرگاه متذکر نشد تا داخل سجده اول شد
اگر چه قبل از ذکر بوده باشد نماز او فاسد است
بحث دوم در امور صحیحه واجب است
متعلق برکوع است و آن پنج چیز است اول
باقی بودن در حالت رکوع بقدر ذکر واجب
دوم طمانینه بقدر ذکر و مراد از طمانینه در اینجا
سکون و استقرار بدن است بمعنی که حرکت دست
مضر و منافی نیست سیم ذکر است و آن یکمرتبه
سبحان ربی العظیم و بحمده میباشد یا سه مرتبه
سبحان الله و در حال ضرورت یکمرتبه سبحان
الله کفایت میکند چهارم رفع رأس از رکوع
بعد از فراغ ذکر بنحوی که راست بایستد پس هرگاه
قبل از فراغ از ذکر واجب عمداً سر بر دارد
نماز او باطل چنانچه نکرده هرگاه عمداً سر از رکوع بر دارد

کند قبل از رسیدن بحد رکوع شرعی نماز باطل
خواهد بود و هرگاه عمداً قبل از تمام شدن ذکر
سر بر دارد عیب ندارد مثل اینکه در رکوع
اختیار سر نشیخ کند بعد نموده سیخ اذل یعنول
و سجده قهراً او دور نماید بکر شیخنا هرگاه
قبل از تمام تحجیح شیم رفع رأس نمود عیبی ندارد
پنجم طمانینه بعد از رفع رأس از رکوع است
بان معنی که مذکور شد صهمای طمانینه
کفایت میکند ششم از افعال واجبه سجود است
و در آن دو بحث است بحث اول بدانکه
واجب است در هر رکعتی از نمازهای یومیه
واجبی دو سجده و این دو سجده از واجبات رکنیه
است که زیاد و کم کردن در سجده باعث بطلان
نماز است و همچنین اخلال بهر دو هرگاه
سهواً بعمل آید باشد و هرگاه یک سجده را فراموش
کند و متذکر نشد الا بعد از دخول در رکوع
پس نماز او صحیح است و سجده فراموش شده
را

را بعد از نماز قضا خواهد کرد بحث دوم
در امور یکه واجب است در حال سجود
و آن شش است اول گذاشتن هفت عضو
بر زمین یعنی پیشانی و دو کف دست ها و
دو زانو و دو انگشت بزرگ دو پا و مراد از
کف در اینجا شامل انگشتها نیست و مسمی در
هر یک کفایت میکند و باید سنگینی بدن خود را
بهم واقع نساند اگر چه مساوی نباشند یعنی
سنگینی بدن بالتمام بعضی بیشتر باشد
که این ضرری ندارد دوم وضع جبهه بر مایصح
السجود مثل خاک و سنگ و چوب یا و تفصیل
آن در مقدمات مذکور شده است سیم
لازم است که خم شود بقصد سجود که محل سجود
او مساوی با محل وقوف او بوده باشد یا محل
سجود بلندتر بوده باشد بقدر خشتی که ارتفاع
آن چهار انگشت مضمومه باشد و علاوه بر این
جایز نیست اما بقدر لبنه جایز است چنانچه

هر گاه موضع سجود اخفض باشد از موقف
اگرچه زیاده باشد گودی ان از چهار انگشت
عیب ندارد اگرچه احتیاط در این است که
گودی نیز زیادتر نباشد و این معنی گردن گود
شد یعنی عدم ارتفاع موضع جبهه از موقف
علاوه بر کشف بحال ساتر لقضا معتبر نیست
با التسمیه به موقف اگرچه احوط است و هر گاه پیشانی
واقع شود بر موضعی که ارتفاع ان بیشتر باشد از
از چهار انگشت معنی منع خفی است در میان
برداشتن جبهه یا کشیدن به موضع معتدل و هر گاه
واقع شود جبهه بر چیزی که صحیح نباشد سجود
بر ان مخفی است فیما بین کشانیدن جبهه تا
بر سر چیزی که سجود بر ان صحیح باشد یا ما
یصح السجود علیه یا برداشتن جبهه و این در صورتی
است که قبلا از ذکر واجب مطلع شود بر اینکه
جبهه بر غیر ما یصح السجود واقع شده و اما
هر گاه بعد از ذکر واجب مطلع شود چیزی
بر

برا و نخواهد بود چهارم طمأنینه است در
سجود بقدر ذکر واجب به معنی که مذکور شد
در رکوع یعنی مکلف در حین شروع به ذکر تا
فراغ از ان ساکن باشد بطوری که در عرف
گویند که این شخص مستقر است پس حرکت بعضی
نیست چنانچه مذکور شد سابقا و مراد از
طمأنینه در احوال صلوة همین معنی است چه
حال تکبیرة الاحرام و چه در احوال دیگر
که طمأنینه واجب است پنجم ذکر است در
سجود و مخیر است فیما بین تسبیح کبری که آن
سبحان ربی الاعلی و بحمده باشد یا سه مرتبه تسبیح
صغری که سبحان الله بوده باشد و اول افضل
است ششم رفع راس است چه سجده اولی بوده باشد
و چه سجده ثانیه اما فرق این است که بعد از
رفع راس از سجده اولی جلوس و طمأنینه
ضروری است مگر در وقتی که تشهد خواهد
نخواند که جلوس جهت تشهد ضرور است

ششم از افعال واجب صلوة تشهد است و در
در تشهد دو مقام است اول بدانکه واجب
است تشهد در نماز دو رکعتی یکمرتبه خواه
نماز صبح باشد یا نماز مغرب یا غیر اینها
و در نماز مغرب و ظهر و عصر و عشا دو مرتبه
لازم است یکی در رکعت ثانیه بعد از رفع
راس از سجده دوم بعد از انکه مطمئن در جلوس
شد دوم در رکعت ثالثه مغرب بعد از سجده
دوم و در رکعت رابعه از نماز چهار رکعتی بعد
از انکه مطمئن در جلوس شد دوم در بیان
قدر واجب در تشهد و ان عبارت است از
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له
و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی
محمد و آل محمد پس همین کیفیت مذکوره صفت
تشهد است هفتم از واجبات نماز تسلیم است
و تسلیم را دو صیغه است یکی السلام علینا و علی
عباد الله الصالحین و دیگری السلام علیکم و
رحمة

رحمة الله و برکاته اما السلام علیک ایها
النبی و رحمة الله و برکاته پس آن مستحب
است و در این دو صیغه مکلف در آن مخیر
است هر یک را که خواهد اختیار نماید
هر گاه اختیار صیغه اولی نمود صیغه ثانیه
لازم است اما صیغه ثانیه پس واجب السلام
علیکم خواهد بود و اتمام و رحمة الله و برکاته
ضروری نیست اگرچه احوط است و هر گاه هر دو
را جمع کرد اول واجب خواهد بود و دوم
مستحب و قصد خروج و تعیین مخرج یعنی
تعیین نماید که به واسطه السلام علینا یا السلام
علیکم از نماز بیرون میروم ضروری نیست هر
کدام را که اختیار کرد اول مخرج خواهد بود
به واسطه قرارداد شارع دیگر احتیاج به تعیین
مکلف نیست اما خاتمه در بیان احکام شک
است بدانکه شک عبارت از تردد بودن
ذهن است میان دو احتمال مخالف بوجه

یعنی یکیرا رجحان از برای یکی از اینها ابر دیگری
نباشد پس هرگاه بعد از تأمل یکی از اینها در
احتمال راجح باشد بر دیگری طرف راجح
را ظن گویند وطرف مرجوح را وهم بعد
از آنکه این مطلب مشخص شد میگوییم که
اینجا شش بحث است **بحث اول** در حکم
شک در شرایط نماز است مثل بجا آوردن
وضو واین شک یا قبل از شروع در نماز
است لازم است بجا آوردن وضو مثل اینکه
مشغول شود بنماز واگر بعد از فراغ از نماز
شک مشغول شود بنماز واگر بعد از فراغ
از نماز شک کند که بی وضو کرده بود یا
مشغول نماز شده باید این شک را اعتباری
نیست بلکه این حکم جاری است در جمیع عبادات
مثل وضو وغسل وتیمم وغیر اینها پس هرگاه
که بعد از فراغ این اعمال بوده باشد اعتنا بآن
شک نیست لکن نسبت بعمل دیگر این شک بعد

از

از فراغ او حادث شده اما نسبت بنماز بعد
پس بجا آوردن شرط مشکوک فیه لازم
است مثل آنکه بعد از نماز ظهر شک در وضو
نمود این شک نسبت بنماز ظهر اعتباری ندارد
ولکن بجهة نماز عصر باید وضو بگیرد وهرگاه
این شک در اثناء نماز حاصل شود مثل اینکه
در اثناء نماز مثل اینکه دو رکعت نماز ظهر
کرده بود شک نمود که آیا وضو ساخته ام
یا نه ظاهر اینکه قطع نماز جایز نیست نماز را
تمام کند لکن احتیاط اعاده نماز است بعد
از طهارت **بحث دوم** شک در نفس
صلوة است باین معنی که شک دارد که نماز
بعمل آورده یا نه اگر در وقت نماز این شک را
کرده است مثل اینکه شک میکند که نماز ظهر
وعصر را کرده ام یا نه اینجا لازم است که هر دو
نماز بجا آورد وهمچنین هرگاه قطع داند
که نماز ظهر را کرده ودر نماز عصر شک

دارد لازم است بجا آوردن نماز عصر واگر
بعد از خروج وقت نماز شک کند در بجا آوردن
نماز ظهر وعصر یا عصر تنها ظاهر این است که حکم
بلزوم قضا ممکن نباشد اگرچه بجا آوردن
قضا بی عیب است **بحث سیم** در حکم
شک در اجزاء نماز است واین شک یا در عدد
رکعات نماز است یا غیر آن پس در اینمقام دو
مقصد است **مقصد اول** در حکم شک در
اجزائی است که در غیر عدد رکعات بوده باشد
مثل شک در تکبیرة الاحرام یا قرائت حمد یا
سوره یا آیات اینها پس هرگاه شک در اینها قبل
از دخول در فعل دیگر بوده باشد مثل
شک در حمد قبل از دخول در سوره لازم
است قرائت حمد همچنین شک در سوره کند
قبل از دخول در رکوع لازم است اتیان
بسوره بلکه شک در آیه قبل از دخول در
آیه دیگر وهمچنین شک در کلمه قبل از دخول

در

در کلمه دیگر در جمیع اینها حکم همان است
که مذکور شد که مشکوک فیه را باید بعمل آورد
وهرگاه این شک بعد از دخول در فعل دیگر
باشد مثل شک در تکبیرة الاحرام کند بعد
از دخول در حمد یا شک در کلمه از حمد کند
مثلا بعد از دخول در کلمه دیگر اعتباری
بشک نخواهد بود بنابراین حمد وغیر مشکوک
فیه خواهد کرد خواه فعل که داخل شده
فعل واجب باشد چنانچه گذشت یا مستحب
باشد مثل داخل قنوت شده وشک کرده در
سوره حکم در همه همان است که مذکور شد
بلی هرگاه آن فعل را که داخل شده از مقدمات
جزو باشد که بعد از مشکوک فیه است مثل اینکه
وقت برخاستن که هنوز تمام نشده شک کند
که سجده آیا کرده ام یا تشهد را خوانده ام در اینصورت
ظاهر آن است باید برگردد وسجده وتشهد را
بخواند بلی هرگاه این شک در نهوض باشد مثل

حضوص

انکه میل کرد بسوی یکی از دو طرف و چه بر او بیشتر
زمینه شک کند که رکوع را کرده یا نه ظاهر آن
حدیث است که رجوع کند و احتیاط این است
که رجوع کند و بعد از اتمام اعاده نماید و اگر مذکور
شد فرق میان رکن و غیر رکن نیست تفاوت
این است که هرگاه در بجا آوردن رکنی از ارکان
شک در داخل فعلی دیگر نشده لازم است بجا
آوردن آن پس هرگاه بعد مشخص شود که آن
رکن را بجا آورده بود نماز باطل خواهد بود
بخلاف غیر رکن که زیادتی در اینصورت باعث
بطلان نیست و بنابر اکثر فقها در این حکم
میان نماز واجب و مستحب نیست یعنی شک در
شک در اجزای نماز مستحب مثل شک در اجزا
نماز واجب خواهد بود باتفاق و فقها هم همینا
دانسته اند بنا بر دفع میکنند مقدمه
دوم شک در عدد رکعات نماز است بدانکه
این شک اگر در نماز دو رکعتی باشد مثل
صبح

صبح یا ظهر و عصر و عشا در سفر یا نماز جمعه
و آیات یا نماز سه رکعتی مثل نماز شام باعث بطلان
نماز است مگر آنکه وقتیکه شک متعلق به
عدد رکعات این نمازها گرفته متوجه فعلی
از افعال واجبه نشده تامل کند اگر مظنه
بیکطرف حاصل شد بنا بر ظن کند یعنی به
مقتضای آن عمل کند و اگر شک باقی ماند
نماز او باطل و از سر گرفتن لازم و اگر در
وقت تعلق شک قبل از تامل فعلی از
افعال واجبه را بعمل آورده و بعد مظنه
باحد طرفین بلکه قطع حاصل شود یعنی بنا را
نماز باطل خواهد بود بنابراین هرگاه شک
کند در عدد رکعات نماز اندک تاملی نموده
اگر ظن او متعلق باحد طرفین شد عمل بر
مظنه نموده والا نماز را قطع نموده از سر
گیرد اگرچه بنا بر مذکور شد در صورتی بود
که شک در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی بوده

باشد و اگر شک در نماز چهار رکعتی بوده باشد
پس اگر شک در دو رکعت اول بوده باشد
حکم این شک در نماز دو رکعتی است که مذکور
شد پس هرگاه بعد از تامل مظنه بیکطرف
تعلق گرفت بنا بر مظنه کند و الا نماز
باطل و اگر شک در دو رکعت اخر تعلق گیرد پس
اقسام بسیار بهم میرسد در این مختصر چند
قسم از اقسام اول شک میانه دو و سه در هر حال
باشد منشا بطلان است خواه حال قیام یا رکوع
یا سجود یا بعد از فراغ از ذکر سجده دوم و لکن
قبل از رفع سر کرده در جمیع حالات مذکوره
نماز باطل مگر هرگاه رفع سر از سجده دوم
نموده باشد که در اینصورت بنا را بر سه میگذارد
و چون نماز چهار رکعتی میباشد نماز را
تمام میکند و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت
نشسته بعمل میاورد و یک رکعت ایستاده افضل
بلکه احوط است دوم شک در مابین دو و
چهار

چهار باز در همه حالات نماز باطل مگر بعد
از اکمال سجدتین که عبارت است از سر برداشتن
از سجده دوم چنانچه اشاره بآن شد و در این
صورت بنا را بر چهار گذاشته بعد از سلام
دو رکعت نماز ایستاده بعمل میاورد سیم شک
فیمابین دو و سه و چهار باز در همه حالات
مذکوره باطل است مگر بعد از سر برداشتن
از سجده دوم در اینصورت بنا را بر چهار گذاشته
بعد از سلام اولا دو رکعت نماز ایستاده و
بعد دو رکعت نماز نشسته بعمل میاورد چهارم
شک فیمابین سه و چهار در همه حال که بوده
باشد نماز صحیح است بنا را بر چهار گذاشته
تمام کرده بعد از سلام یک رکعت نماز ایستاده
یا دو رکعت نشسته بعمل میاورد و اختیار
دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک فیما
بین دو و پنج در همه جا که باشد نماز باطل
ششم شک فیمابین سه و پنج در جمیع حالات

نماز باطل است الا حال قیام یعنی قبل از
بلوغ بحد رکوع شرعی که در اینصورت
قیام را خراب کرده بنشیند در اینوقت شك
او برمیگردد بشك دو وچهار بعد از اکمال
سجدتین وحکم آن مذکور شد **هفتم** شك میان
چهار وپنج هرگاه این شك در حال وبعد از
رکوع تا سر از سجده دوم بر نداشته باطل
خواهد بود وهرگاه بعد از رفع رأس از
سجده دوم شك کند بنا بر چهار میگذارد و
نماز را تمام کرده دو سجده سهو بعمل میاورد
وهرگاه در حال قیام باشد قبل از رکوع شرعی
اگرچه قرائت ختم شده لکن هنوز بحد رکوع
نرسیده باشد واین شك اتفاق افتد نماز
صحیح است لکن بهمان حالت که هست مینشیند
شك او راجع میشود بسه وچهار نماز را
تمام کرده بمقتضای او عمل میکند یعنی یك
رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته بعمل میاورد
و

وچهار بعد از اکمال سجدتین وهمچنان
نماز احتیاط را فراموش کرده اگر وقت نماز
عصر تنگ باشد لازم است عصر را بجا آورد
نه قطع آن جایز ونه عدول باحتیاط واگر
وقت عصر موسع است ظاهر این است که در این
صورت نه قطع عصر ونه عدول هیچیك
جایز نیست بلکه عصر را تمام کرده نماز احتیاط
را بعد از آن بعمل خواهد آورد واگر بعد از
احتیاط نماز ظهر بلکه عصر را هم اعاده نماید
احوط خواهد بود **مطلب سیم** هرگاه
قبل از اتمام شکوکی که مذکور شد اتفاق
افتاد وقرار داد او عمل بمقتضای آن شد و
حقیقت حال هم منحصر نشد منصوص بحسب
صورت خواهد بود **اول** آنکه قبل از شروع
در نماز احتیاط معلوم شد که اتمام کرده بنا را
بر او کذاشته مطابق واقع خواهد بود مثل
آنکه شك کرده بود میان سه وچهار بنا
ب

بر چهار کذاشته بود قبل از نماز احتیاط
معلوم شد که نماز او چهار بوده دیگر احتیاج
بنماز احتیاط نخواهد بود **دوم** آنست که قبل
از نماز احتیاط معلوم شد که مثلا کم نموده
که کویم سه رکعت بوده در اینصورت بانی
نماز احتیاطی در کار نیست بلکه متصل بدون
نیت وتکبیرة الاحرام یك رکعت نماز بطریقی که
رکعت آخر نماز را بعمل میاورد بعمل آورد و
بعد از فراغ دو سجده سهو بجهت زیادتی
سلام بعمل میاورد مکو آنکه فرض شود که بعد از
سلام حرفی از او واقع شده باشد یا
پشت بقبله کرده باشد که در اینصورت لازم است
اعاده نماز بعد از طهارت **سیم** آنکه در اثنای
نماز احتیاط مشخص شد عدم احتیاج بنماز
احتیاط در اینصورت اصل نماز صحیح ونماز
احتیاط را بر نیت نافله تمام میکند اگرچه یك
رکعتی باشد **چهارم** آنکه در اثنای نماز

واحتیاط دو سجده سهو میکند ودر اعاده
اصل نماز مدایحا اشاره بجهت مطلب صرح
است **اول** آنکه نماز احتیاط خواه یك
رکعتی بوده باشد یا دو رکعتی نماز منفصل
است معتبر است در آن نیت وتکبیرة الاحرام
نیت چنین مینماید که یك رکعت نماز ایستاده
مثلا میکنم بجهت شك میان سه وچهار که از
من صادر شده قربة الی الله بعد از آن شروع
نموده حمد تنها میخواند ومخیر است در جهر
واخفات اگرچه اخفات احوط است وواجب
است که هیچ از این دو فاصل بعمل آورد
هرگاه حدث اتفاق افتد قبل از نماز احتیاط
موجب بطلان نماز نیست وضو گرفته نماز را
بجا آورد بلکه صورت عمل هم چنین است
اگرچه گناه کار خواهد بود چون منافی با
فوریت است **دوم** هرگاه نماز احتیاط را
فراموش کرد ومشغول نماز دیگر شود مثل
اینکه در نماز ظهر شك کرد فیما بین دو

متشخص شد که نماز او ناقص بوده مثلا در
فرض مذکور در تدارک نماز احتیاط متشخص
شد که نماز سه رکعت بوده ظاهر این است که تمام
نماز احتیاط کافی باشد در حصول فرمان
بردار خواه یک رکعت نماز ایستاده را کرده باشد
در مثال مذکور یا دو رکعت نشسته را و انچه
مذکور شد معلوم میشود حال بعد از نماز
احتیاط در مثل مثالی که فرض شد پس هرگاه
بعد از نماز احتیاط متشخص شد که اصل نماز
تمام بوده پس نماز صحیح و نماز احتیاط نافله
نافله خواهد بود و اگر بعد از نماز متشخص شد که
نماز سه رکعت بوده پس بواسطه نماز احتیاط
نماز او تمام شده است مثل اثنای نماز پس
نماز باز صحیح خواهد بود و در این مقام تفاصیل
دیگر هم هست مذکور است در رساله
جناب استادی مجتهد الزمانی اطال الله
بقائه

بقائه هر چه که میخواهی رجوع بانجا نماید
و بدانکه در صورت مترتب مشکوک عمل بمقتضای
شک اخر لازم است مثل انکه اول شک کرد
میان دو و چهار بنا بر چهار گذارد و قرائت
را گذر بعد از سلام دو رکعت نماز ایستاده بجا
اورد و در اثنای قبل از فراغ متشخص از شک
کند و مردد فیما بین دو و چهار نیست بلکه مردد
فیما بین سه و چهار است در این صورت به
مقتضای این شک عمل خواهد کرد نه دو و
چهار و هرگاه در بین صلوة تردیدی بجهة
مختلف حاصل شود که ممکن نمیباشد این شک است
باطن حکم شک خواهد بود مطلب چهارم
در کثیر الشک بدانکه جماعتی از فقها کثیر
را چنین تعریف فرموده اند که در یک نماز سه
مرتبه شک کند یا در سه نماز متوالی شک کند در
حق در این مقام این است که این مختلف میشود
باختلاف احوال انسان باعتبار جمعیت حواس
و تفرقه آن که هست شخص باعتبار تفرقه حواس

مکرر شک میکند این کفایت میکند در صدق
این معنی بلکه مرجع در این باب اینست که ملاحظه
کرده شود حال این شخص را نسبت بغالب انسان
در اعتدال احوال پس اگر بعد از ملاحظه
حال این شخص را اکثر بغالب اشخاص در وقتی
که معتدل الاحوال باشند متشخص شد که
شک این بیشتر است او فقط این شخص را کثیر
الشک میگویند و حکم کثیر الشک این است که
بنا را بر کردن مشکوک فیه میگذارد و در
هر نمازی که بوده باشد خواه در عدد رکعات
باشد یا در اجزاء خواه از افعال جزء باقی باشد
یا نه مگر در صورتیکه هر گاه بنا را بر عدم بجا
اوردن مشکوک فیه بگذارد موجب بطلان
شود که در اینجا بنا را بر عدم میگذارد مثل انکه
شک کند که یک رکوع بجا اورده ام یا دو رکوع
یا شک کند فیما بین چهار و پنج که در مثل این
دو صورت بنا را بر اقل میگذارد و بدانکه هرگاه
کسی

کسی در یک نمازی مثل نماز مغرب کثیر الشک
شد یا در موضع خواهی از نماز کثیر الشک
شد در سایر مواضع هم شک او اعتبار ندارد
مثل انکه جزئی از اجزاء نمازی کثیر الشک شد
هرگاه شک کند در عدد رکعات شک او اعتبار
ندارد و حکم کثیر الشک در او جاری خواهد
بود و همچنین کثیر الشک در عدد رکعات حکم او
جاری در اجزاء نیز میباشد و همچنین است
سایر عبادات مثل وضو و غسل و تیمم که هرگاه
یک موضع از انها کثیر الشک شد در سایر مواضع
همان عبادت هر گاه شک کند شک او اعتبار
ندارد و لکن هرگاه کثیر الشک در نماز باشد
در شرایط نماز یعنی هرگاه شک کند در
شرایط حکم کثیر الشک درباره او جاری نیست
و بدانکه از جمله امور محرز تنبیه و مطلب که

الثلث است پس هیکوی ثم هرگاه که ثنوال شك
مظنه با حد طرفین نبود هرگاه مقتضای
ان ظن صحت نماز است کما ی دیا ونیست مثل
اینکه کیفی الشك مظنون اونست کما می کند رکوع
بجا اورده یا در نماز چهار رکعتی مثلا مظنون
اوست که چهار رکعت عمل اورده و مثل این دو
صورت اگر شك میکرد نماز صحیح بود پس در
صورت ظن بطریق اولی و هرگاه در مثل این
دو مثال فرض شود که مظنون او ود رکوع
یا پنج رکعت باشد و هرگاه بنابر مظنه گذاشته
شود باید حکم بیطلان نماز شود و هم چنین هرگاه
در حال قیام مظنه بر دکه قرائت نخوانده هرگاه
بنابر مظنه گذاشته و مظنه او حکم کرد بلزوم
قرائت لکن ظاهر از نص این است که کثیر الشك
بمظنه او اعتبار ندارد بمقتضای کثیر
الشك بر ده اش عمل میکند تا علم حاصل شود
پس

پس در صور دیگر مظنه بر دچنین برآکه
مبطل است باز حکم ان حکم کثیر الشك است
که بنا بر صحت باشد تا علم حاصل شود بچیزی
که مبطل است تمت الکتاب بعون الملك الوهاب
علی ید ... فی یوم یکشنبه ... صفر المظفر بتاریخ
۱۲۶۴

بتاریخ چهاردهم ماه صفر
... محمد ولد ملا جعفر
...

در بیان سنت نماز

اول طهارت [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

باب در شناختن [illegible]

باب مراتب [illegible]

[illegible]

برگو چرا [illegible] این خوف عارف برگو چه [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
شهد الله انه لا اله الا هو و
الملائكة و اولوا
العلم قائما بالقسط لا
اله الا هو العزيز الحكيم
ان الدين عند الله
الاسلام وما اختلف
الذين اوتوا الكتاب
الا من بعد ما جاءهم
العلم بغيا بينهم

خوانند ون دل نبی شب غم افغان
با جامه قیران

فرزند نبی عمر و علی نه حضرت [illegible]
در ماه صفر

قیصر [illegible] از [illegible] بنشسته [illegible]
با درد و غم از نو

فغان بدرد ز غم دل محمد بدره دادم [illegible]
در ماه محرم

کشف بدر [illegible] زده بر [illegible]
ببار خون [illegible] شکر فزاده
بر قیم مخفی سر به سر [illegible]
در ماه محرم

از بهر حسین [illegible] روان
[illegible] باران
[illegible]
در ماه محرم

در کربلا [illegible] کرده پیمبر
پر شد ده سینه فاطمه از کشت [illegible]
با جید احمد [illegible]
در ماه محرم

بر [illegible] جنازه [illegible] غزه
در ماه صفر

[illegible] بالقی [illegible]
در ماه صفر

[illegible] باقان
[illegible] باید [illegible]
بادیه کرمان
در ماه محرم

[illegible]

فرزند سینه خسته زخم چون [illegible] عیسی افلاک [illegible]

در ماه محرم [illegible]

[illegible] احوال [illegible]

[illegible] زمین [illegible]

تیغ جلاد [illegible] عباس [illegible] چون حسین را سر زده

کوفیان خنجر زده شمر [illegible] زدند

[illegible]

[illegible] زمین [illegible]

کوفیان خنجر زدند [illegible]

شمر بر [illegible] زدند بر حال [illegible]

[illegible]

دلشده [illegible] از حسرت علی

با فغان ناله [illegible] با کسرت ناکس

[illegible] این خانه [illegible]

گر [illegible]

بجز از گردش چرخ روندہ با صد [illegible] ناله

غم [illegible] این چه [illegible] است باطل [illegible] است

[illegible] این [illegible] است

[illegible] باطل [illegible] است

قاسم داماد ما رفت سوی میدان

واویلا با ناله و افغان است

اکبر ناکام ما رفت سوی اعدا

غم [illegible]

[illegible]

وا [illegible] این چه فتنه است

با صد [illegible] باطل [illegible] است

از برای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نکتهٔ نظم گلشن حسنی ثنانی
بیار معنی زجوهر اعدادن نیزی
وای شهیدم
باقافلهٔ روح توزنقم توزنم
وای شهیدم
رفته ایدم دوشنه نا نیزی
وای شهیدم
خادم با [illegible]
وای با سا [illegible]
[illegible] جهوری
بیده ره جانی بیم بیم بیم بیم [illegible]
بیده ره جانی فضوم فضوم فضوم فضوم
بیده ره جانی بیم بیم بیم بیم [illegible]
بیده ره [illegible] فضوم فضوم فضوم

بیشه بر باغ جنتی ز [illegible] جوانیم
[illegible] سینه بیست
وای شهیدم
وای شهیدم
خدا بیم قوم گاه ینم
[illegible] عمر از داغ اینت
وای شهیدم
وای شهیدم
[illegible] کار [illegible] ایسی
فضیلت در [illegible]
[illegible] باغ جهان
بیده ره جانی بیم بیم بیم بیم بیم
بیده ره جانی فضوم فضوم فضوم فضوم
بیده ره جانی بیم بیم بیم بیم
بیده ره جانی فضوم فضوم فضوم فضوم

بیده ره جانی بیم بیم بیم بیم
بیده ره جانی فضوم فضوم فضوم فضوم
بی نقشکه ایده [illegible]
وای شهیدم
[illegible] فضولی [illegible]
وای شهیدم
[illegible]
بیده ره جانی بیم بیم بیم بیم بیم بیده ره جانی فضوم فضوم فضوم فضوم

[illegible] جهان طفل اوقاف
[illegible]
[illegible] باغ
شهیده کشته زار
قتیل قوم کفا
[illegible]
[illegible]
بیچاره سکینه دل ز روی حبیبی وای شهیدم
بوسه زنم عارض [illegible] حبیبی وای شهیدم

در دعوت [illegible] نبودم که بندم خانش
یا کجه رسم است [illegible] قطار [illegible]

[illegible] زنی [illegible]

بابا [illegible] بدوران
[illegible] اصولان

بابا جان [illegible] بارویادو
بدرجان بدرجان

غلام برادر برادر
بابا [illegible] بلبسم

بابا بگو جدا از دروطن [illegible] شما
[illegible] کز اردنم

غریبم غریبم [illegible]
[illegible] ظنیم

[illegible] با [illegible]

بابا [illegible] ابر [illegible]
[illegible] بدرجان

[illegible] علیم الیم الیم بدرجات ظلیم
[illegible]

[illegible]
[illegible] براى [illegible]

بکیم [illegible] برخبر
[illegible]

[illegible] و [illegible]
[illegible]

[illegible] فاطم [illegible] بام

[illegible]

رفتم آه چشم گریان میبردم   از فراق بخت از کابلان محروم

مو بر بدن گشته سوزان محروم   بعد از ... افغان میبردم

[illegible]

مثل من بخت کسی عالم ندید   فامنم یارب زیار غم خمید

حیله اخوانم میان خون طپید   کرده ام از دوستان قطع امید

با افغانان لیلی گفته

[illegible]

جسم صد چاک گشت میان خاک و خون   ... بخشم خون فشان

مانده از ظلم سپهر نیلگون ۱۴۴   ای فلک گردی الهی واژگون

[illegible]

ای که در جان منی قربان تو   ای فدای این تیغ عریان تو

زینت گردیده گردان تو   کشته ام شام سحر گریان تو

[illegible]

ذاکرزا فعلدرت

[illegible]

دوزجنا ذاکر [illegible] وسعید [illegible]
دربردا ورشوم آ نزروات

[illegible]

[illegible] شوق [illegible] نا کنم روانقلا[illegible]
سازحقوق بودبر احلال
[illegible] شوتم آزروات

[illegible] العطفی

[illegible] ۱۹۲۱ [illegible]

[illegible] به برگشتگان بر سرحی ایدیر [illegible]
[illegible] آزروات دخترخیرالنسا [illegible]

[illegible]

۶۰۲

حالت زارش بیین ضغیر داکر بانم روز شب عشقت غم گشته ایرقان دوام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]